

جهانی شدن، نوسازی و سیاست‌های جمعیتی در ایران

(قبل از انقلاب، از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵)

سیامک حیدری*، حبیب‌الله زنجانی**، باقر ساروخانی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۵

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر «بررسی جامعه‌شناختی تأثیرات جهانی شدن از طریق شناخت تحول پارادایم‌های توسعه، به‌خصوص رویکرد نوسازی و تأثیر آن بر اتخاذ سیاست‌های جمعیتی در ایران»، قبل از انقلاب اسلامی و در خلال سال‌های ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی است. روش تحقیق در این پژوهش کتابخانه‌ای بوده و با استفاده از متدهای کمی و کیفی، متناسب با بخش‌های مختلف پژوهش، به بررسی و مطالعه سیاست‌های جمعیتی پرداخته شده است. پژوهش حاضر چگونگی ورود ایران به چرخه نظام جهانی و هم‌چنین سلطه

* . دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران.

heidari_siamak@yahoo.com

** . دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

ha_zanjani@yahoo.com

*** . استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران. sarokhani@ut.ac.ir

گفتمان‌های توسعه‌یافته (مرکز) را به‌عنوان پارادایم‌های غالب بر فضای کشورهای توسعه‌نیافته به تصویر کشیده و نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵ در ایران قبل از انقلاب، زمامداران وقت (پهلوی دوم) چگونه با توجه به شرایط قرارگرفته در وضعیت یک کشور توسعه‌نیافته، با استفاده از پارادایم مسلط «نوسازی»، به اجرای سیاست کاهش جمعیت با بهره‌گیری از نظریه «انتقال جمعیتی» اقدام کرده و متأثر از همین اقدامات، زمینه را برای تغییر در ساختار جمعیت و در نتیجه کاهش رشد جمعیت در ایران، بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵، از حدود ۳/۲ درصد به میزان ۲/۶ درصد، فراهم کردند.

مفاهیم کلیدی: جهانی‌شدن، نوسازی، جمعیت، پارادایم، سیاست‌های جمعیتی.

مسأله پژوهش

هر چند مسأله باروری و زاد و ولد امری کاملاً خصوصی و شخصی است و ظاهراً به هیچ عنوان ارتباطی با سیاست و به تبع آن دولت ندارد. ولی واقعیت امر آن است که علی‌رغم شخصی بودن امر باروری در خانواده، نتایج آن در بعد وسیع‌تری به نام جامعه منعکس و زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین حکومت‌های گوناگون، به شکل‌های مختلف در قالب افزایش جمعیت، کاهش جمعیت و... سیاست‌های جمعیتی^۱ را اعمال می‌کنند (بهنام، ۱۳۴۶) و سعی در ایجاد توازن بین ساختار جمعیتی با ابعاد مختلف ساختار اجتماعی دارند.

در ایران نیز در حقیقت تا پیش از سال ۱۳۳۰، با توجه به وجود توازن نسبی بین جمعیت و ابعاد مختلف ساختار اجتماعی، دولت‌ها فاقد سیاست‌گذاری جمعیتی مشخصی در این زمینه بودند و تنها برخی انجمن‌های خیریه و مطب‌های خصوصی که فعالیت آنها تا حدودی بر بهداشت و سلامت و کم‌تر بر تنظیم خانواده متمرکز بود، فعالیت می‌کردند.

1. Planning policies

بنابراین هر چند مبحث جمعیت، قبل از سال ۱۳۴۲، به صورت جسسته و گریخته به شکل اجرای سرشماری‌ها و یا سیاست‌های مربوط به یکجانشینی و... به‌خصوص در دوره پهلوی اول مورد توجه نظام حکومتی قرار گرفته بود، ولی توجه ویژه و اساسی به این موضوع را می‌توان از سال ۱۳۴۲ با شروع نوسازی^۱ و ورود هر چه جدی‌تر ایران به فرایند جهانی شدن و به هم خوردن توازن بین جمعیت و منابع موجود اقتصادی و اجتماعی و نیاز به اصلاحات در بخش‌های مختلف جامعه که ابعاد گسترده آن، حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، بهداشتی و... را دربرمی‌گرفت، دانست. بنابراین در آغاز سال ۱۳۴۲ حکومت پهلوی به رهبری محمدرضاشاه، برنامه‌های مختلفی را در حوزه نوسازی جامعه به صورت متمرکز و توسعه از بالا، به اجرا درآورد که از این میان، جمعیت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی (به دلیل افزایش نرخ بالای آن) که تأثیر عمیقی بر روند رشد جوامع در حال توسعه و به‌خصوص ایران داشت، در دهه ۱۳۵۰ کانون توجه سیاست‌گذاران دولتی قرار گرفت و با اتخاذ پارادایم نوسازی به‌عنوان خط‌مشی توسعه، نقش و جایگاه آن هرچه بیش‌تر و پررنگ‌تر، مورد توجه قرار گرفت. تاجایی که دامنه اجرای سیاست‌های جمعیتی در این مدت، رشد جمعیت ایران را که در دهه‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ حدود ۳/۲ درصد بود، به میزان ۲/۶ درصد در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ رسانید.

بنابراین با توجه به ساختار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایران در طول سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ و ورود جدی ایران در این دوره به چرخه نظام جهانی و اتخاذ رویکرد نوسازی با هدف دستیابی به نوعی از توسعه اقتصادی، به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی جهانی شدن و اجرای انقلاب سفید و تأثیر آن بر ساختار جمعیتی و ابعاد مختلف ساختار اجتماعی، واکاوی نقش و تأثیر ابعاد مختلف رویکرد نوسازی و سیاست‌های جمعیتی و تبعات آن برای نظام اجتماعی ایران، از اهمیت وافری برخوردار

بوده و هدف اصلی پژوهش حاضر نیز «بررسی جامعه‌شناختی جهانی‌شدن و شاخص‌های آن، همچون رویکرد نوسازی و تأثیر آن بر اتخاذ سیاست‌های جمعیتی در ایران» قبل از انقلاب اسلامی و در طی سال‌های ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی است.

پیشینه پژوهش

الهام ملک‌زاده و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست‌ها و تحولات جمعیتی در دوره رضاشاه» (طی سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴) با بهره‌گیری از داده‌های تاریخی و با روش مطالعات توصیفی، تحلیلی و تاریخی، عوامل مؤثر بر تحولات جمعیتی دوران رضاشاه پهلوی و نقش و جایگاه دولت در این امور را مورد بررسی قرار داده‌اند (الهام ملک‌زاده و همکاران ۱۳۹۰).

محمد فولادی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بازکاوی و نقد نظریه‌ها و سیاست‌های جمعیتی» (با تأکید بر سیاست جمعیتی اخیر ایران)، با واکاوی و نقد نظریات و سیاست‌های جمعیتی به سیاست راهبردی جمعیت در اسلام می‌پردازد و هدف‌گذاری اسلام در خصوص جمعیت را فزونی کمی و کیفی جمعیت با توجه به شرایط اقلیمی دانسته و هدف غایی از ازدیاد جمعیت را کسب قدرت جامعه اسلامی بیان می‌کند (محمد فولادی، ۱۳۹۲).

محمود مشفق، محم جواد محمودی و نادر مطیع حق‌شناس (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «چشم‌انداز تحولات جمعیتی ایران: لزوم تجدیدنظر در سیاست‌های جمعیتی»، به بررسی تحولات گذشته جمعیت کشور طی سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۳۸۵ و آینده‌نگری آن تا سال ۱۴۲۵ پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که جمعیت ایران تا افق سال ۱۴۲۵ به حدود ۹۷ میلیون نفر افزایش خواهد یافت و رشد جمعیت مثبت خواهد بود (مشفق، محمودی و مطیع حق‌شناس، ۱۳۹۱).

هودفر و اسدپور (۲۰۰۰) در پژوهش خود با عنوان «سیاست‌های سیاست جمعیت» به ارائه گزارشی از مراحل مختلف سیاست جمعیت در ایران و بررسی عناصر مختلفی که منجر به تجدیدنظر رهبران سیاسی در مورد کنترل باروری و مشارکت در ایجاد یک برنامه تنظیم خانواده در زمان بعد از انقلاب شد، می‌پردازند. این پژوهش به شرحی از راهبردهای رسمی و غیررسمی پیچیده‌ای که از طرف کارشناسان سیاسی، رسانه‌ها، مقامات مذهبی و دولت جمهوری اسلامی به منظور دستیابی به این مورد به اجرا درآمده و تصویب شده، پرداخته است (هودفر و اسدپور، ۲۰۰۰).

کاترینا ریدل^۱ (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «اسلام و حمایت از سیاست‌های جمعیتی» به مطالعه روی قابلیت تهدیدکنندگی سیاست‌های جمعیتی در اسلام می‌پردازد. این پژوهش با شروع بحث گفت‌وگوهای جمعیت معاصر و بنیان‌های تاریخی آن، به بررسی این‌که چگونه رشد جمعیت به یک موضوع برای تهدید امنیت جهانی تبدیل می‌شود می‌پردازد. او با پیش کشیدن نمونه‌هایی از ایران و پاکستان به ارائه درک متفاوتی از تعامل کشورهای اسلامی در خصوص مبحث توسعه پایدار جهانی و امنیت می‌پردازد (ریدل، ۲۰۰۹).

هودفر (۱۹۹۷)، در پژوهشی با عنوان «نقش زنان در سیاست‌های جمعیتی ایران» نشان می‌دهد که تنظیم خانواده، پیوندی نزدیک با جایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان در جامعه و امنیت و استقلال آنان در محدوده‌های زندگی زن‌شویی دارد. اما در عین حال مشکل بنیادین درباره نقش زنان، به‌ویژه عقیده به خانه‌داری آنان، یعنی سنگ بنای جامعه اسلامی، از حمایت حکومت برخوردار شده است. حال چگونه حکومت ایران، این دو دسته از اولویت‌های متفاوت را با یکدیگر جمع کرده، خود موضوع قابل توجهی است که در این نوشتار به آن پرداخته شده است (هودفر، ۱۹۹۷).

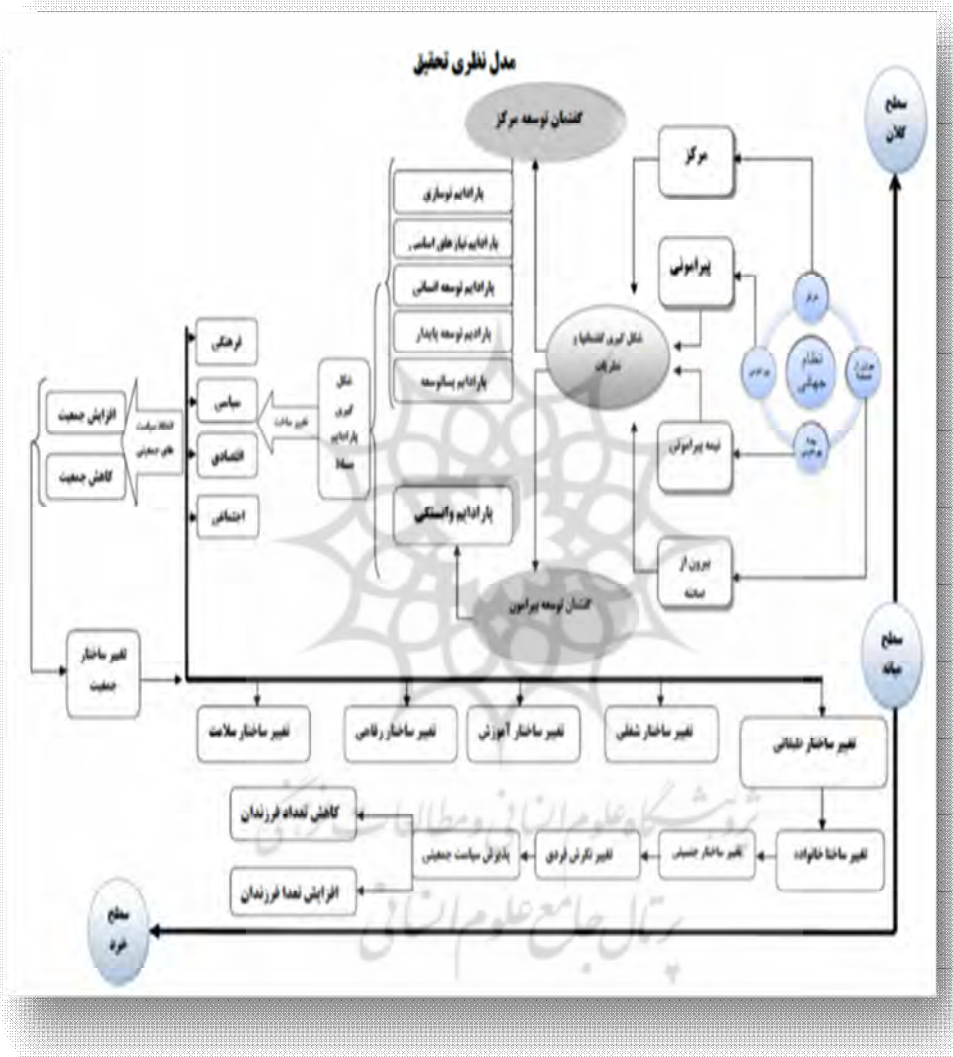
1. Katrina Riddell

بنابراین با توجه به اینکه پژوهش‌های زیادی در زمینه تأثیر برنامه‌های تنظیم خانواده و میزان گسترش و استفاده از آن در ایران قبل از انقلاب صورت گرفته که بیش‌تر بر محور کاهش و یا افزایش میزان باروری در میان زوجین متمرکز است که ناشی از پایش و تحلیل برنامه تنظیم خانواده به اجرا درآمده از سال ۱۳۴۲ است و با توجه به نوپا بودن علم جمعیت‌شناسی در قبل از انقلاب، کم‌تر به تحلیل‌های نظری کلان‌نگر در حوزه جمعیت و به‌خصوص سیاست‌های جمعیتی و تأثیر و تأثر آن از نظام جهانی و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی پرداخته شده؛ و بعد از انقلاب نیز پژوهش‌های داخلی، کم‌تر به مبحث سیاست‌های جمعیتی و به‌خصوص سیاست‌های جمعیتی قبل از انقلاب توجه کرده‌اند و در بیش‌تر پژوهش‌ها نیز که سیاست‌های جمعیتی به‌عنوان موضوع پژوهش آمده است، به مبحث سیاست‌های جمعیتی، صرفاً از نگاه جمعیتی و تغییر و تحولات مختلف آمارهای جمعیتی توجه شده و کم‌تر از نگاه جامعه‌شناختی به آن پرداخته شده است. بنابراین در پژوهش حاضر سعی شده که با نگاهی جامعه‌شناختی و کلان‌نگر و آمیخته با نوعی نگاه نظری، مبحث سیاست‌های جمعیتی ایران قبل از انقلاب، مورد کاوش و تحلیل قرار گیرد.

چارچوب نظری پژوهش

در پرداختن به موضوع سیاست‌های جمعیتی می‌توان آن را در سطوح مختلف بررسی کرد. در این پژوهش سیاست‌های جمعیتی از منظری کلان و تلفیقی (تلفیق خرد/کلان) مورد بررسی قرار گرفته که در زیر به هر یک از نظریه‌پردازان این سطوح پرداخته می‌شود:

نمودار ۱- فرایند تأثیر سطوح کلان، میان و خرد بر چگونگی شکل‌گیری سیاست‌های جمعیتی در کشورهای نیمه‌پیرامونی



در سطح کلان نظریه‌های توسعه و در چارچوب نظریه نظام جهانی^۱ والرش‌تاین^۲، «جهانی‌شدن»^۳ پدیده جدیدی نیست، بلکه آخرین مرحله در توسعه سرمایه‌داری بین‌المللی است. جهانی‌شدن فرایندی است که از غرب هدایت می‌شود و اساساً گسترش آن را نشان می‌دهد (جنکینز، ۱۳۷۷؛ صباغ پور، ۱۳۸۰).

جهانی که با منطق انباشت سرمایه هدایت شده و در این ساختار، کشورهای نیمه‌پیرامونی^۴ همواره به صورت واسطه و تعادل‌بخش میان پیرامون و مرکز عمل می‌کنند (تقوی، ۱۳۷۹) و سازوکارهای آن در یک فرایند تاریخی موجب شکل‌گیری انواع گفتمان‌های مختلف توسعه در ساختار تاریخی کشورهای مرکزی و کشورهای نیمه‌پیرامونی و خارج از صحنه را فراهم می‌سازد. نظام جهانی یگانه نظام فراگیر و کامل اجتماعی است که می‌توان ساختارهای به هم متصل و کامل‌کننده اقتصادی - سیاسی و اجتماعی را درون آن یافت و مورد مطالعه قرار داد.

در این راستا نظریه‌های نوسازی را می‌توان گفتمان مسلط (کشورهای مرکز) در چهارچوب نظریه‌های توسعه، حاصل فرایند تحولات نظام جهانی و گسترش رو به رشد نظام سرمایه‌داری در دهه ۱۹۵۰ و بعد از جنگ جهانی دوم و ظهور ایالات متحده آمریکا و گسترش جنبش جهانی کمونیسم دانست که ریشه‌های آن را می‌توان در دو بنیاد نظری، تکامل‌گرایی و کارکردگرایی رهگیری کرد (سو، ۱۳۸؛ هریسون، ۱۳۷۶). در راستای تقویت این گفتمان، از طرف کشورهای مرکز، بعد از دهه ۱۹۵۰ و بعد از جنگ جهانی دوم به تدریج انبوهی از نظریات توسعه وابسته به انگاره نوسازی در رشته‌های مختلف جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، اقتصاد، با هدف تدوین برنامه رشد و توسعه کشورهای توسعه‌نیافته پدید آمد.

-
1. Global system
 2. Wallerstein
 3. Globalization
 4. Semi-periphery

رویکردهای نوسازی از نظر اجتماعی بیش‌تر پیرامون محور تمایزات ساختاری و اجتماعی است که از اندیشمندان این تفکر می‌توان به پارسونز، اسملسر، هوزلیتس و آیزنشتاد اشاره کرد، در این میان پارسونز به‌عنوان بانی نظریه کارکردگرایی، در قالب نظریه پردازان نوسازی کلاسیک و در چارچوب رهیافت تکامل‌گرایانه که هدف نهایی توسعه در آن، رسیدن به جامعه مدرن، از طریق تغییر «نظام ارزشی» و حفظ تعادل خودمحور در سیستم اجتماعی است (سو، ۱۳۸۰: ۳۷-۳۵). بر مبنای اولییتی که برای ساختارهای کلان اجتماعی (به‌خصوص فرهنگ) قائل می‌شود (روشه، ۱۳۷۶: ۶۲) متغیرهای الگویی را ارائه می‌دهد که موجب هدایت، دوام و پایداری نسبی کنش‌های افراد را فراهم می‌سازد (چلبی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). و در راستای این متغیرها نسخه‌ای که برای حل مشکلات کشورهای جهان سوم و به‌خصوص مسأله رشد بی‌رویه جمعیت و اتخاذ سیاست‌های جمعیتی تجویز می‌کند، حذف سنت‌ها و کژکارکردهایی است که در کشورهای توسعه‌نیافته مشوق باروری بالا است (جیمز کلمن و هارولد کربو، ۲۰۰۶).

ماریون لوی نیز از دیگر جامعه‌شناسان مکتب نوسازی در یک چارچوب کلان تاریخی با نشان دادن جوامع بر روی یک پیوستاری از «جوامع نسبتاً نوسازی‌شده» تا «جوامع نسبتاً نوسازی‌نشده» به تفاوت موجود در ساختار جوامع مدرن و توسعه‌نیافته می‌پردازد و مشکل جوامع نسبتاً نوسازی نشده را در درجه پایین تخصص‌گرایی، وابستگی پائین میان‌سازمانی، تمرکزگرایی بالا، تأکید بر سنت، خاص‌گرایی، تقدم قواعد خانوادگی و... می‌داند (سو، ۱۳۸۰: ۳۹). که به نوعی به‌طور ضمنی شرایط ساختاری خاصی را برای رشد بالای جمعیت و در نتیجه توسعه نیافتگی کشورهای نیمه‌پیرامونی و حاشیه‌ای، در ابعاد مختلف، فراهم ساخته است.

نیل اسملسر نیز به‌عنوان یکی دیگر از جامعه‌شناسان این مکتب (در سطحی کلان)، نوسازی را به‌نوعی مشتمل بر تمایز ساختاری^۱ دانسته و وجه تمایز اصلی جوامع

توسعه‌نیافته را با چنین مفهومی تحلیل می‌کند؛ تفکیک ساختاری‌ای که در نهاد خانواده، کوچک شدن بعد خانوار و در نتیجه کاهش موالید را در پی خواهد داشت.

در میان نظریه‌پردازان اقتصادی نوسازی در سطح کلان نیز، می‌توان به نظریات روستو^۱، آرتور لوئیس^۲، هیرشمن، نورکس و دیگر اقتصاددانان اشاره کرد (پروین، ۱۳۷۳: ۳-۱۰). در این میان روستو با قرارداد تمامی کشورهای جهان در یکی از پنج مرحله رشد اقتصادی (جامعه سنتی، شرایط ماقبل جهش، مرحله جهش [خیزش] و حرکت به سوی بلوغ اقتصادی و دوران مصرف انبوه، کشورهای جهان سوم را در مرحله اول و سنتی، دارای نوعی از ساختارهای ناکارآمدی می‌داند که راه حل برون‌رفت از این وضعیت را اجرای مراحل پنج‌گانه رشد اقتصادی در کشورهای توسعه‌نیافته و رسیدن به میزانی از سرمایه‌گذاری، بیش از ۱۰ تا ۲۰ درصد، با هدف پیشی‌گرفتن از رشد بی‌امان جمعیت می‌داند (سو، ۱۳۸۰: ۳۹).

هم‌چنین در چارچوب نظریه‌های اقتصادی سطح کلان نوسازی که با هدف زدودن فقر در دهه ۱۹۶۰ مطرح شده، می‌توان به نظریه‌پردازانی نظیر دادلی سیرز، پل استریتن، مک نامارا اشاره کرد که به نوعی می‌توان آن‌ها را تلاش جوامع توسعه‌یافته برای رفع چالش بین توسعه، ازدیاد جمعیت و عدالت در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته دانست (هانت، ۱۳۷۶؛ قره‌باغیان، ۱۳۷۰؛ چمبرنون، ۱۹۷۴).

در شاخه نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی مکتب نوسازی (در سطح خرد) نیز می‌توان به افرادی مانند برت هوسلیتز، دیوید مک‌کلند^۳، دانیل لرنر^۴، اورت هیگن^۵، اینکلس^۶ و راجرز^۷ اشاره کرد که مهم‌ترین عوامل ایجاد تجدد را افزایش آموزش و

-
1. Walter. W. Rosto
 2. Arthur Lewis
 3. McClelland
 4. Daniel Lerner
 5. Evertt. E. Hagen
 6. Inkeless
 7. Rajers

تحصیلات، اشتغال در امور صنعتی، شهرنشینی، گسترش رسانه‌ها و... می‌دانند (سو، ۱۳۸۰: ۵۸-۵۶) که با ارتقای شاخص‌های موجود، می‌توان در راستای کاهش جمعیت قدم برداشت.

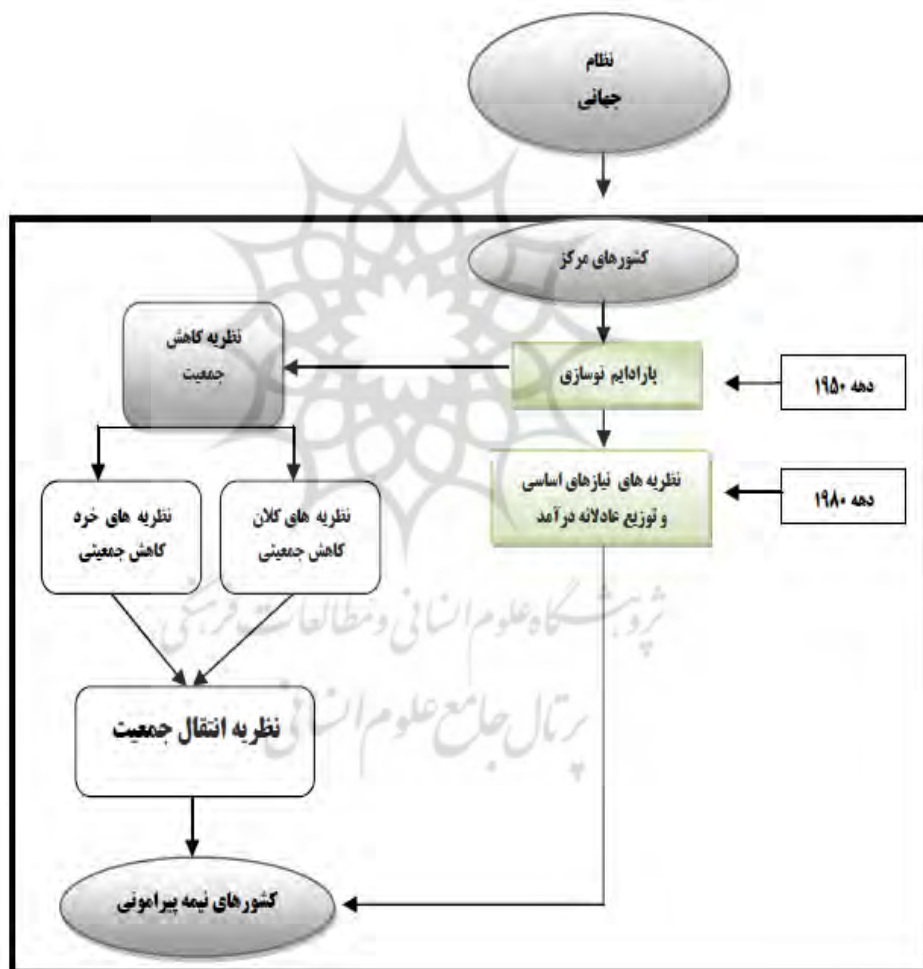
بنابراین براساس نظریات مطرح‌شده نوسازی در سطح کلان اجتماعی و سطح خرد روان‌شناختی، روند ازدیاد جمعیت کشورهای توسعه‌نیافته را می‌توان عدم نوسازی، تفکیک ساختاری و وجود ساختارهای سنتی و تکرارکردهای مختلف فرهنگی و روانی دانست که جامعه را از حالت تعادل خارج کرده و شرایط را برای افزایش بیش‌ازحد جمعیت فراهم آورده است و راه حل اساسی، پذیرش ساختارهای مدرن و طی فرایند تکاملی کشورهای پیشرفته‌ای است که با حذف متغیرهای سنتی در آن، می‌توان شرایط را برای تعادل دوباره جمعیتی برقرار ساخت.

اما در بعد نظریه‌های جمعیت‌شناختی، جهت‌گیری پارادایم نوسازی^۱، با توجه به اولویت آن در توسعه اقتصادی، اجرای سیاست‌های کاهش جمعیت، از طریق پیاده‌سازی نظریه انتقال جمعیت (به‌عنوان یک رویکرد تلفیقی که به تلفیق نظریه نوسازی و نظریه‌های کاهش جمعیت می‌پردازد) است.

در بعد جمعیت‌شناختی، نظریه انتقال جمعیت، که به‌نوعی می‌توان آن را پیوند بین سطوح کلان و خرد رویکردهای نظری کاهش جمعیت دانست، با تلفیق نظریات کلان جمعیت (همچون مالتوس، اپیکوریان، رواقیان و...) با نظریات خرد کاهش جمعیت (همچون جریان ثروت بین نسلی، نظریه رفتار مصرف‌کننده، اقتصاد باروری خانوار و نظریه منزلت اجتماعی) بر آن است تا موقعیت همه کشورهای را در یک طرح تکاملی قبل از انتقال (یا سنتی)، انتقالی و پس از انتقال (مدرن) قرار داده و با تعمیم تجربه تحولات جمعیتی کشورهای غرب به کشورهای توسعه‌نیافته، جمعیت آنها را تحت تأثیر مدرانیزاسیون، از مرحله‌ای که باروری و مرگ و میر آنها هر دو در سطوح بالایی

است (مرحله قبل از انتقال)، به وضعیتی که مرگ و میر و باروری، هر دو در سطح پایینی قرار دارد، منتقل کند (مرحله پس از انتقال). در این فرایند، ابتدا مرگ و میر و با قدری تأخر زمانی، باروری به تدریج رو به کاهش می‌گذارد (عسکری ندوشن و میرزایی، ۱۳۸۵).

نمودار ۲- فرایند چگونگی شکل‌گیری سیاست‌های جمعیتی در کشورهای نیمه پیرامونی



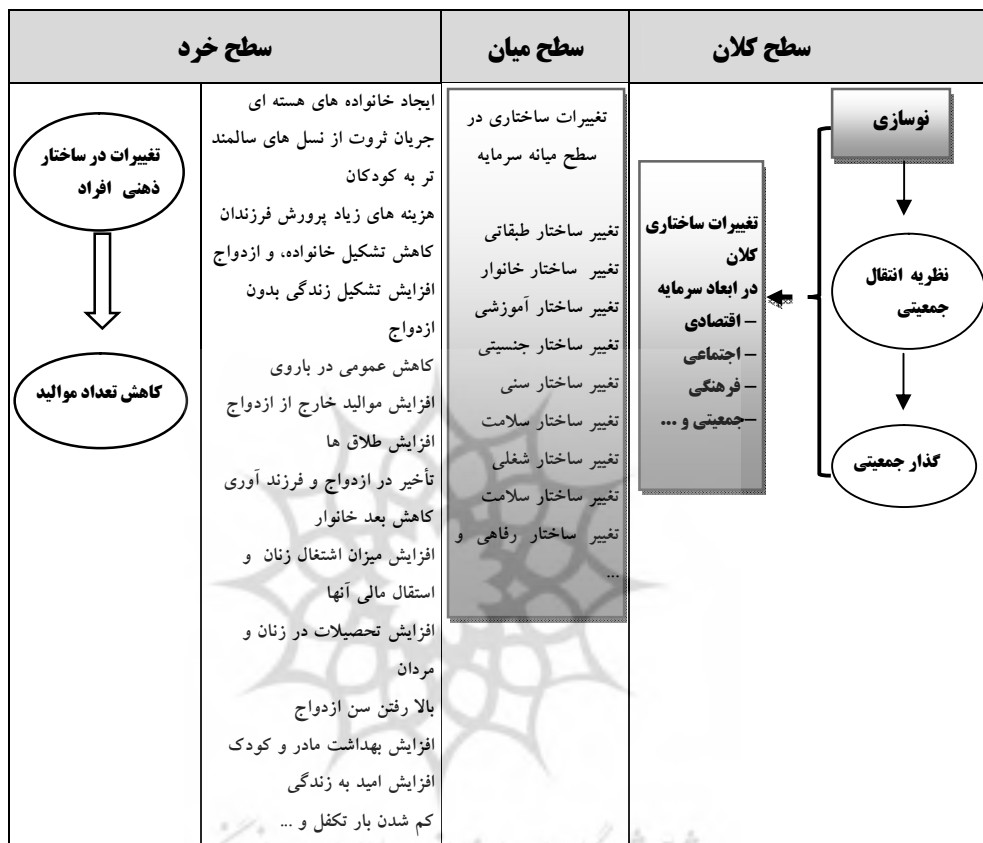
منبع: ترسیم شده به دست نگارندگان براساس مباحث نظری (تودارو، ۱۳۷۷؛ چمبرنون، ۱۹۷۴)

تا جایی که در اثرگذاری جمعیتی^۱ ای که در کشورهای مختلف در حال توسعه به واسطه ایجاد نوسازی و اصلاحات در ساختار اجتماعی و اقتصادی آنها به وقوع می‌پیوندد، تغییراتی در ساختار جمعیتی آنها حادث می‌گردد. به صورتی که پس از آن که گذار جمعیتی اول را پشت سر می‌گذارند و میزان باروری زنان به سطح جانشینی و یا زیر سطح جانشینی کاهش می‌یابد، به تدریج بسته به نوع ساختار فرهنگی و اجتماعی کشورها، تغییراتی در وضعیت زناشویی و ازدواج آنها رخ می‌دهد. این تغییرات شامل کاهش تشکیل خانواده و ازدواج، افزایش تشکیل زندگی بدون ازدواج، کاهش عمومی در باروری، افزایش موالید خارج از ازدواج، افزایش طلاق‌ها، تأخیر در ازدواج و فرزندآوری، کاهش بعد خانوار، افزایش میزان اشتغال زنان و استقلال مالی آنها و... است. (کوستوا، ۲۰۰۸: ۳).

در نهایت در یک چارچوب تلفیقی می‌توان با استفاده از نظریه بوردیو^۲، پیوندی بین سطوح کلان و خرد در حوزه نظریه‌های نوسازی و تأثیر آن بر بعد جمعیتی برقرار کرد و با اتصال ساختارهای جهانی به ساختار جوامع مختلف در سطح کلان تا خرد، از قبیل ساختارهای کلان در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، ساختارهای میانه از قبیل ساختار آموزشی، خانواده، طبقاتی، با ساختارهای موجود در سطح خرد به تحلیل کنش‌های افراد (به خصوص در حوزه افزایش و کاهش موالید) پرداخت. به صورتی که با استفاده از تغییرات سرمایه در بعد کلان و میان و ساختارهای طبقاتی و حوزه ای که فرد در آن پرورش یافته و با توجه به عادت‌واره و سلیقه شخصی‌ای که هر کنشگر از فضای ساختار اجتماعی (طبقات یا حوزه‌های کنش) با توجه به سرمایه‌های (سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی) در دسترس خویش اخذ می‌کند، می‌توان به تحلیل کنش کنشگران مبادرت کرد (بوردیو، ۱۳۸۰).

-
1. Demographic transition
 2. Pierre Bourdieu

نمودار ۳- فرایند چگونگی تأثیرگذاری نوسازی و گذار جمعیتی بر ساختار (سطح کلان، میان و خرد) کشورهای نیمه‌پیرامونی و کاهش موالید



منبع: نگارندگان

روش پژوهش

این پژوهش براساس روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای داده‌های کمی و گردآوری داده‌ها به کمک مطالعات اسنادی انجام گرفته است. در مجموع در این پژوهش از آمارهای رسمی سرشماری نفوس و مسکن و همچنین بررسی برنامه‌های عمرانی

اجراشده از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۶ و از روش‌ها و تکنیک‌های مختلف برای تحلیل، بهره گرفته شده است. آمارها مربوط به دوره‌های سرشماری از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ است که تکیه بر تحلیل آمارهای مرتبط با میزان مولید، سواد، مهاجرت، اشتغال، بیکاری، شهرنشینی و... است.

یافته‌های پژوهش

نوسازی اقتصادی و اجتماعی در ایران

ابعاد تأثیرگذاری جریان نوسازی را می‌توان در وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی و... به صورت مجزا مورد بررسی قرار داد و به تحلیل تقدم و تأخر هر یک از این ابعاد پرداخت. با توجه به ماهیت نظام جهانی و هم‌چنین پارادیم شکل‌یافته نوسازی، به‌عنوان یک سیستم توسعه اقتصادی، عموماً، توسعه اقتصادی به‌عنوان مرحله آغازین توسعه، در کشورهای توسعه‌نیافته، مورد توجه قرار گرفته و در مرحله بعد، توسعه اقتصادی، زمینه را برای ایجاد تغییراتی در ساختار اجتماعی و فرهنگی این کشورها فراهم ساخته است. ایران نیز در سال‌های قبل از ۱۳۴۲، با توجه به قرارگرفتن در چارچوب ساختار تاریخی کشورهای توسعه‌نیافته، اقدامات اساسی خاصی را در طی تدوین و اجرای برنامه‌های مختلف (از برنامه دوم تا برنامه پنجم) با محوریت و اولویت نوسازی اقتصادی به اجرا درآورد و با تدوین برنامه پنجم توسعه، به آرامی با دور شدن از توجه صرف بر ابعاد اقتصادی پارادیم نوسازی، با رویکرد توسعه اجتماعی و با هدف تغییر در ساختار اجتماعی، به تدوین برنامه‌هایی در این حوزه پرداخته است که در ادامه شاخص‌های مختلف نوسازی اقتصادی و در مرحله بعد شاخص‌های توسعه اجتماعی در قبل از انقلاب از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵ مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به خوبی ارتباط بین هر یک از ابعاد اقتصادی و اجتماعی نوسازی با اجرای «سیاست کاهش جمعیت» از سال ۱۳۴۲ به خوبی نمایان گشته و نشان دهیم که چگونه در دوران پهلوی دوم برای رسیدن

به توسعه اقتصادی، سیاست‌های جمعیتی به جزء جدانشدنی از تغییرات نوسازی تبدیل می‌شود و دولتمردان وقت برای رسیدن به توسعه اقتصادی، مجبور به اتخاذ سیاست‌های کاهش جمعیت با بهره‌گیری از پارادایم انتقال جمعیتی که جزئی از پارادایم نوسازی است، می‌شوند و در مرحله دوم با توجه به ابعاد اجتماعی نوسازی، سعی در تدوین برنامه‌های مختلفی با هدف تعمیق هرچه بیشتر اصول نوسازی برای رسیدن هر چه سریع‌تر به توسعه اقتصادی و نهادینگی هرچه بیشتر سیاست‌های کاهش جمعیت در بین قشرهای مختلف اجتماعی می‌کنند.

نوسازی اقتصادی:

نوسازی در ایران در پی تحولاتی شکل گرفت که از اوایل قرن ۱۹ میلادی، جامعه ایران را تحت تأثیر قرار داد. ایران در دهه ۱۳۴۰ با توجه به تغییرات مختلف ایجادشده در عرصه مناسبات بین‌المللی، با تأثیرپذیری از فضای ایجادشده نظام جهانی، به چرخه توسعه نوسازی در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی وارد شد و زمینه‌های سیاسی موجود در ایران، از جمله نفوذ امریکا بعد از جنگ جهانی دوم و گسترش این نفوذ بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران و اهمیت راهبردی ایران به‌عنوان خط مقدم در برابر کمونیسم موجب شد که مدرنیزاسیون در ایران آغاز شود (گازیوروسکی ۱۳۷۳: ۲۲۰). ابعاد، روند و نتایج مدرنیزاسیون در حوزه اقتصادی در دوره پهلوی دوم، عمدتاً طی پنج برنامه عمرانی و مخصوصاً برنامه‌های دوم تا پنجم در سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۵۶ انجام گرفت (کدی، ۱۳۷۵: ۳۲۷).

شاه به دلیل درآمدهای روزافزون حاصل از فروش نفت که قسمت بسیار اعظمی از این درآمدها به بخش‌های مولد اقتصاد جامعه تزریق شد، به نوسازی در حوزه اقتصادی - اجتماعی، بدون توجه به نوسازی سیاسی، اقدام کرد. در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳ کل درآمدهای نفتی به ۱۳ میلیارد دلار و از سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ به ۳۸ میلیارد دلار

جدول ۱- شاخص‌های توسعه اقتصادی در برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب

شاخص‌های توسعه اقتصادی در برنامه‌های مختلف اجرا شده قبل از انقلاب (۱۳۵۵-۱۳۴۲)	برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب
در برنامه‌های عمرانی اول، طرح‌های زیر بنایی از جمله سیستم حمل و نقل و بخش‌های کشاورزی به ویژه اصلاحات ارضی و طرح‌های بزرگ آبرسانی مورد نظر بود. در کل محور برنامه به توصیه مشاورین امریکایی کشاورزی بود.	برنامه عمرانی اول (۱۳۳۴-۱۳۲۷)
افزایش تولید، بهبود و افزایش صادرات و تهیه مایحتاج مردم در داخل کشور، ترقی کشاورزی و صنایع، اکتشافات و بهره برداری از معادن و ثروت‌های زیر زمینی، اصلاح و تکمیل وسایل ارتباطی، اصلاح امور بهداشت عمومی و اتمام کلیه طرح‌های نیمه تمام عمرانی کشور، و بهبود وضع معیشت عمومی گنجانده شده بود.	برنامه عمرانی دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۵)
این برنامه که همگام با اجرای اصلاحات ارضی به مرحله اجرا در آمد. از خصوصیات بارز این برنامه مشخص نمودن هدف‌ها، جامعیت برنامه در پیش بینی سرمایه گذاری بخش عمومی و خصوصی و همانگ نمودن سیاست‌های عمرانی بود. اهدافی چون ایجاد و افزایش اشتغال از طریق فعالیت‌های تولیدی و توزیع عادلانه درآمد به ویژه در بخش کشاورزی از طریق اصلاحات ارضی و سهم کردن کارگران در سود ویژه کارخانه‌ها را در برداشت.	برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۲)
در این برنامه سعی شد تا اهداف بخشی با هدف رشد اقتصادی برنامه سازگاری داشته باشند سیاست کلی سرمایه گذاری بخش دولتی در این برنامه مانند برنامه‌های قبلی سرمایه گذاری در امور زیربنایی و ایجاد و تکمیل زیر ساخت‌ها مانند راه، فرودگاه، بندر برق، مخابرات و آموزش و پرورش بوده است علاوه بر آن ایجاد واحدهای زراعی و اداره و ایجاد برخی از صنایع که جنبه حیاتی و برای حفظ مصالح ملی ضروری بوده است همچنین واگذاری بعضی از رشته‌ها به بخش خصوصی و تقویت آن از طریق مساعدت‌های فنی و مالی در جهت افزایش توانایی رقابت با رقبای خارجی.	برنامه عمرانی چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷)

<p>با توجه به تجربیات حاصل از برنامه های گذشته در روند نوسازی کشور و افزایش رشد اقتصادی حاصل از فروش نفت، این استنباط به وجود آمد که رشد سریع درآمد ملی با توزیع عادلانه درآمد بین گروههای مختلف اجتماعی همراه نیست بدین ترتیب برنامه ریزان سعی داشتند با اتخاذ سیاست هایی از جمله توجه به عمران روستایی و رفاه اجتماعی، توزیع متعادل سرمایه گذاری های زیر بنایی، خدمات و تسهیلات رفاهی، متعادل نمودن درآمدها در جهت تعدیل فاصله بین شهر و ده. تاکید خاص بر ارتقای سطح معیشت گروه های کم درآمد، پی ریزی شهرهای آینده کشور، تقلیل تعداد بی شمار روستاها، گسترش برنامه های آموزش همه جانبه قشرهای مختلف جامعه روستایی در جهت تحکیم مبانی فرهنگ و استقلال ملی و ایجاد زمینه پذیرش پدیده های نو به منظور سازندگی ها و بالاخره پوشش حداکثر جمعیت روستایی از خدمات و تسهیلات فوق این مشکلات را تعدیل نمایند.</p>	<p>برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۶- ۱۳۵۲)</p>
--	--

منبع: قانون برنامه های عمرانی اول تا پنجم قبل از انقلاب (۱۳۲۷-۱۳۵۶)

رسید. بنابراین در راستای اجرای برنامه سوم و چهارم توسعه که بیش از ۹/۵ میلیارد دلار هزینه داشت، رشد سالانه تولید ناخالص ملی، در سال های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ به ۸ درصد، در سال ۱۳۵۱ به ۱۴ درصد و در سال ۱۳۵۲ به ۳۰ درصد رسید. در برنامه های عمرانی اول طرح های زیربنایی، از جمله سیستم حمل و نقل و بخش های کشاورزی به ویژه اصلاحات ارضی و طرح های بزرگ آب رسانی مورد نظر بود (آبراهامیان، ۱۳۸۱).

در برنامه دوم، گسترش زیربنای اقتصاد ایران به ویژه سیستم های ترابری و ارتباطات و نیز ایجاد صنایعی برای جانشین سازی واردات، مورد توجه قرار گرفت و گسترش صنایع جانشین واردات تا اندازه ای از فراهم آوردن سرمایه های بزرگ از سوی دولت و از منابع خارجی تأمین شد. در اثر برنامه سوم (۱۳۴۲ تا ۱۳۴۶) سرمایه گذاری بخش عمومی (دولتی) رشدی فراوان یافت. این رشد در سرمایه گذاری، عمدتاً و مستقیماً متوجه زیربنای اقتصادی و صنایع سنگین، از جمله صنایع فولاد و دیگر فلزات و پتروشیمی و ابزار و ماشین آلات بود (بالدوین، ۱۹۶۷: ۴۰-۱۲۰).

جهانی شدن، نوسازی و سیاست‌های جمعیتی ... ۱۰۳

در برنامه چهارم، اصلاحات ارضی که مقدمه یک برنامه اصلاحات جامع‌تر با عنوان «انقلاب سفید» بود نیز با فشار دموکرات‌ها در آمریکا به مرحله اجرا درآمد و ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور را دگرگون کرد. بنابراین با تمرکز بر توسعه اقتصادی در برنامه‌های سوم و چهارم، بیش از ۳/۹ میلیارد دلار صرف امور زیر بنایی شد (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۲۷).

در برنامه‌های دوم و سوم با تخصیص بیش از ۲/۵ میلیارد دلار به صنعت، ایران به دنبال سرمایه‌گذاری‌های دولتی هنگفت در سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵ شاهد انقلاب صنعتی کوچکی بود. به طوری که سهم تولیدات صنعتی در تولید ناخالص ملی از ۱۱ به ۱۷ درصد رسید و رشد صنعتی سالانه از ۵ به ۲۰ درصد افزایش یافت. هم‌چنین شمار کارخانه‌های کوچک (با ۱۰ تا ۴۰ نفر کارگر) از ۱۵۰۲ به بیش از ۷۰۰۰، کارخانه‌های متوسط (با ۵۰ تا ۵۰۰ کارگر) از ۲۹۵ به ۸۳۰ و کارخانه‌های بزرگ (بیش از ۵۰۰ کارگر) از ۱۰۵ به ۱۵۹ رسید (همان: ۵۲۸).

در مجموع مهم‌ترین پیامد مدرنیزاسیون در حوزه اقتصاد را می‌توان افزایش میزان نرخ رشد تولید ملی و در کنار آن کاهش تولید و اشتغال در بخش کشاورزی، گسترش صنایع سبک و افزایش سهم بخش خدمات در تولید ناخالص ملی دانست که این امر در کنار افزایش واردات با اتکای شدید به درآمدهای نفتی به کاهش اشتغال و کاهش صادرات غیرنفتی، تورم و مشکلات دیگر اقتصادی منجر شد (رازقی، ۱۳۸۰؛ حجاریان، ۱۳۷۲).

نوسازی اجتماعی

شاه در دهه چهل با اعلام اصول انقلاب سفید خود سعی کرد تا تحول فرهنگی را تسریع کند و با تأسیس سپاه دانش و اعلام اصلی، با عنوان «فراهم‌کردن آموزش همگانی و رایگان» قدم‌هایی در این راه برداشت. بعدها با افزایش استقلال و قدرت

دولت، در کنار این اقدامات فرهنگی به تغییر در الگوی مصرفی و رفع نیازهای جدید طبقه متوسط نوین و ترویج مظاهری که از دید جامعه سنتی «فساد» نامیده می‌شد، به گسترش ارزش‌های غربی در جامعه و تضعیف ارزش‌های سنتی جامعه پرداخت (هویدا، ۱۹۷۹: ۳۱-۳۲).

در برنامه‌های سوم و چهارم توسعه، ۱/۹ میلیارد دلار هم به بخش منابع انسانی تخصیص داده شد. در نتیجه، شمار تخت بیمارستانی از ۲۶، ۲۴ به ۴۸۰۰۰؛ درمانگاه‌های بهداشتی از ۷۰۰ به ۲۸۰۰ واحد؛ شمار پرستاران از ۱۹۶۵ به ۴۱۰۵ نفر و شمار پزشکان از ۴۵۰۰ به ۱۲۷۵۰ نفر افزایش یافت. این پیشرفت‌ها در کنار از بین بردن قحطی‌ها و بیماری‌های واگیردار، نرخ مرگ و میر کودکان را کاهش داد. شمار کودکان را بالا برد و جمعیت ۲۵۸۴۰۰۰۰ نفری سال ۱۳۴۵ را در سال ۱۳۵۵ به ۳۳۴۹۱۰۰۰ نفر رساند. بنابراین، در میانه دهه ۱۳۵۰، نیمی از جمعیت کشور زیر ۱۶ سال و دوسوم آن زیر ۳۰ سال بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۵۲۹-۵۳۰).

این بودجه‌های هزینه‌شده در بخش منابع انسانی، وضعیت آموزشی کشور را بهبود بخشید. از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ شمار ثبت‌نام‌شدگان در کودکانها از ۱۳۲۹۶ نفر، در دبستان‌ها از ۶۹۱۰۰۰ نفر، و در دبیرستان‌ها از ۳۶۹۰۶۹ به ۷۴۱۰۰۰ و در مدارس فنی حرفه‌ای و تربیت معلم از ۱۴۲۴۰ به ۲۲۷۴۹۷ نفر رسید. افزون بر این شمار دانشجویان ثبت‌نام‌شده در دانشگاه‌های خارجی، به‌ویژه امریکای شمالی و اروپای غربی از حدود ۱۸۰۰۰ نفر به بیش از ۸۰۰۰۰ نفر افزایش یافت؛ و به‌خصوص تأسیس ۱۲ دانشگاه جدید آمار دانشجویان را از ۲۴۸۸۵ به ۱۵۴۲۱۵ نفر رسانید. در کل در این چهارده سال، نظام آموزشی کشور از لحاظ کمی بیش از سه برابر رشد یافت.

از آن‌جاکه مدارس جدید، امکانات بهداشتی و کارخانه‌ها صنعتی اغلب در شهرها متمرکز شده بود، توسعه اقتصادی - اجتماعی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ موجب رشد شهری از ۳۸ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۴۸ درصد در سال ۱۳۵۵ شد. (همان: ۵۲۹-۵۳۰).

جهانی شدن، نوسازی و سیاست‌های جمعیتی ... ۱۰۵

رسانه‌های گروهی نیز در این سال‌ها رشد چشمگیری داشت، به صورتی که شمار رادیو از ۲ میلیون به ۴ میلیون، تلویزیون از ۱۲۰۰۰۰۰ به ۱۷۰۰۰۰۰۰ دستگاه و شمار بلیط‌های فروخته شده سینما از ۲۰ به ۱۱۰ میلیون قطعه رسید. (همان: ۵۲۷).

در راستای رشد شهرنشینی، لایه‌های مختلف طبقاتی در جامعه شکل گرفت که در رأس آن‌ها طبقه بالا و مرفه‌ای قرار داشت که در مجموع کم‌تر از یک هزار نفر را دربرمی‌گرفت.

جدول ۲- محورهای مربوط به نوسازی و شاخص‌های مختلف تغییر در بعد ساختار نیروی انسانی شاغل و هم‌چنین ساختار طبقاتی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵

سال ۱۳۵۵	سال ۱۳۴۵	شاخص‌های تغییر	محورهای نوسازی
۲/۱	۲/۲	کارفرمایان	ساختار نیروی انسانی شاغل
۳۲/۰	۳۸/۸	کارکنان مستقل	
۱۹/۰	۹/۷	مزد و حقوق بگیران بخش عمومی	
۳۴/۹	۳۸/۴	مزد و حقوق بگیران بخش خصوصی	
۱۱/۵	۱۰/۲	کارکنان خانوادگی دون مزد	
۱/۳	۲/۹	اقشار بالا	ساختار طبقاتی
۳۲/۴	۴۲/۳	قشر های متوسط سنتی	
۱۸/۷	۶/۹	قشر های متوسط جدید	
۴۵/۹ درصد	۴۵/۳ درصد	اقشار کارگری و پائین	

منبع: (سرای، بحرانی، ۱۳۸۶: ۱۵)

در رتبه بعد طبقه متوسط مرفهی قرار داشت که اعضای آن نزدیک به یک میلیون خانواده بودند که طیف گسترده‌ای از بازرگانان تا صاحبان کارگاه و روحانیان در ابعاد مختلف را دربرمی‌گرفت. علی‌رغم رشد و گسترش صنایع مدرن، این طبقه متوسط مرفه که نیروی سنتی مهمی بود، میزان زیادی از قدرت خود را پس از اصلاحات ارضی و کارخانه‌های کوچکی که به منظور برآوردن نیاز روزافزون به کالاهای مصرفی در اواخر دهه ۱۳۴۰ تأسیس شد، کسب کرده بود و در مرتبه بعد طبقه متوسط حقوق‌بگیری قرار داشت که برنامه‌های توسعه دهه ۱۳۴۰، تعداد اعضای آن را دوبرابر کرده بود. یعنی کم‌تر از ۳۱۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۶۳۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۵. که عبارت بودند از کارمندان اداری، آموزگاران و دیگر کارکنان مدرسه‌ای، مهندسان، مدیران و کارگران یقه‌سفید.

طرح‌های توسعه چنان کمبودی در زمینه کارکنان آموزش دیده به وجود آورد بود که دولت همواره تکنسین‌های خارجی را به خدمت می‌گرفت و زنان را به کار در حوزه‌های خدماتی و عمومی به‌ویژه آموزشی و پرستاری تشویق می‌کرد؛ بنابراین شمار تکنسین‌های خارجی به‌ویژه امریکایی و اروپایی از حدود ۱۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۵ به بیش از ۶۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۶ رسید. هم‌چنین شمار بانوان مشغول به تحصیل در مراکز آموزش عالی از حدود ۵۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۵ به بیش از ۷۴۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت. در سال ۱۳۵۶ زنان، ۲۸ درصد کارمندان اداری، ۳۰ درصد کارکنان مدارس متوسطه، ۵۴ درصد کارکنان مدارس ابتدایی و تقریباً ۱۰۰ درصد کارکنان کودکان‌ها را تشکیل می‌دادند. هم‌چنین ۳۶ درصد دانشجویان تازه‌وارد دانشگاه تربیت معلم و ۸۶ درصد دانش‌آموزان تازه‌وارد مدارس حرفه‌ای دانشسراها زنان بودند. بدین ترتیب این نظام آموزشی، زنان پرشماری را برای مشاغل متوسط تربیت کرد. (همان: ۵۳۲-۵۳۳).

رشد مطبوعات و کتاب‌های منتشرشده و افزایش میزان مصرف سرانه کاغذ نیز از شاخص‌های دیگری است که نشان‌دهنده زمینه‌سازی برای مدرنیزاسیون فرهنگی در

جهانی شدن، نوسازی و سیاست‌های جمعیتی ... ۱۰۷

جامعه است. ترجمه حدود ۹۰ کتاب در دهه ۱۹۵۰ و تقویت برنامه فارسی امریکا، گسترش کانون انجمن ایران و امریکا و راه‌اندازی چندین کتابخانه مهم همگانی در ایران، حمایت مالی از روزنامه‌های ایران و راه‌اندازی مجله به زبان فارسی و دوره آموزش زبان انگلیسی را می‌توان جزئی از این اصلاحات به‌شمار آورد (پاشا صالح، ۱۹۷۶: ۳۵-۱۳۰).

هدف‌های برنامه پنجم عمرانی (۵۶-۱۳۵۲) به گونه‌ای تدوین شده بود که با افزایش قیمت نفت، طی این سال‌ها به دلیل برخورداری نبودن برنامه‌های پیشین از جامعیت و فراگیری لازم و بی‌بهره ماندن قشرهای زیادی از مردم، در این برنامه هدف‌هایی همچون ارتقای کیفیت زندگی همه قشرهای اجتماعی کشور، حفظ رشد سریع و مداوم و متوازن اقتصادی همراه با حداقل افزایش قیمت‌ها، گسترش عدالت اجتماعی، ایجاد مزیت نسبی در تولید و صدور کالاهای صنعتی، حداکثر استفاده از منابع ارزی برای جبران کمبودهای داخلی (آموزگار، ۱۹۷۷: ۷۵-۱۶۶) و هم‌چنین توسعه اقتصادی متعادل استان‌ها، توزیع عادلانه خدمات و مشارکت مردمی در برنامه‌های عمرانی مورد تأکید قرار گرفت (زیاری، ۱۳۸۳: ۲۵۲). در مجموع مهم‌ترین هدف‌های کلی این برنامه، ارتقای سطح دانش، فرهنگ، بهداشت و رفاه اجتماعی بود (صرافی، ۱۳۷۷: ۱۳).

بین طبقات نوین الگوی مصرفی خاصی شکل گرفته بود (مانند استفاده از روابط آزادانه زن و مرد، روابط جنسی آزادتر، پوشاک غربی، مصرف نوشابه الکلی، استفاده از موسیقی و هنر غربی، بی‌اعتنایی به ارزش‌های مذهبی) که قشر جداگانه‌ای را در کشور تشکیل می‌داد و حکومت نیز آنان را تقویت می‌کرد (پاشا صالح، ۱۹۷۶: ۱۳۵)؛ تشکیل سپاه دین برای ترویج آموزه‌های دینی حکومتی و اقدامات قانونی و قضایی دیگر این روند را تسریع می‌کرد. از جمله تصویب قانون «حمایت از خانواده» سال ۱۳۴۶ در مجلس بود که در آن بدون توجه به شریعت، سن ازدواج دختران را از ۱۵ به ۱۸ و

پسران را از ۱۸ به ۲۰ افزایش داد. هم‌چنین زنان به حق درخواست طلاق دست یافتند و مردان از ازدواج دوم بدون اجازه همسر اول منع شدند (گازیوروسکی، ۱۳۷۳: ۴۰۴).

شکل‌گیری سیاست‌های جمعیتی در ایران

تاریخچه تحولات جمعیت دنیا از گذشته دور تا کنون و شروع سیاست‌های جمعیتی در جهان و خاورمیانه و در نهایت ایران، به نحوی با تاریخ تحولات نظام جهانی و به‌صورتی محدودتر با گسترش نظام سرمایه‌داری در ابعاد جهانی آن گره خورده است، به‌طوری‌که تا سال ۱۹۴۰ با وجود انقلاب فرهنگی رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا، رشد جمعیت به کمی بیش از ۱ درصد در سال می‌رسید. (حسینی، ۱۳۸۳: ۷). ولی در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، به دلیل افزایش چشم‌گیری که در عرضه مواد غذایی و کنترل عوامل بیماری‌زا صورت گرفت، زمینه برای کاهش سطح مرگ‌ومیر و ثبات نسبی سطح باروری، به‌ویژه در جوامع در حال توسعه و رشد شتابان جمعیت آنان، فراهم شد (سرای، ۱۳۷۲: ۱۲) و جمعیت جهان با سرعت سرسام‌آوری رو به افزایش نهاد و در سال ۱۹۵۰ جمعیت جهان به ۲/۵ میلیارد نفر رسید (ویک، ۲۰۰۲: ۷۵).

جمعیت خاورمیانه نیز که در طول صدها سال، حدود ۳۰ میلیون نفر نوسان داشته است؛ در اوائل قرن بیستم به حدود ۶۰ میلیون نفر رسید و در نیمه دوم قرن بیستم، رشد جمعیت در این منطقه به شدت افزایش یافت و کل جمعیت طی یک دوره ۵۰ ساله به حدود ۱۰۰ میلیون نفر در سال ۱۹۵۰ رسید و میزان باروری به طور متوسط ۷ بچه برای هر زن در حدود سال ۱۹۶۰ رسید. تاجایی که یک‌سوم جمعیت این منطقه را افراد کم‌تر از ۱۵ سال تشکیل می‌داد. بنابراین بدون توجه به سطح توسعه اقتصادی یا درآمد ملی، کشورهای خاورمیانه به‌شکل فزاینده‌ای در زمینه فراهم آوردن نیازهای اساسی برای شماری از شهروندان روبه‌رشد و بهبود استاندارد زندگی آنان، دچار چالشی اساسی شدند.

بنابراین با توجه به پیامدهای مختلف رشد جمعیت در سال‌های بعد از ۱۹۵۰، حساسیت خاصی نسبت به مسائل و سیاست‌های مختلف جمعیتی، در سطح جهانی، منطقه‌ای و ملی برانگیخت، تاجایی که همین شرایط زمینه را برای شکل‌گیری سیاست‌های جمعیتی در سطح کلان ملی و بین‌المللی فراهم آورد و در اولین نشست سازمان ملل متحد در درباره جمعیت جهان در سال ۱۹۵۴ و ۱۹۶۵، این واقعیت که رشد سریع جمعیت شرایط فقر و توسعه‌نیافتگی را تشدید کرده و مانع از توسعه کشورهای با منافع محدود می‌شود، مورد تأکید قرار گرفت. (حسینی، ۱۳۸۱).

ایران به‌عنوان یکی از کشورهای خاورمیانه، همانند دیگر کشورهای این منطقه، در ساختار جمعیتی خود، بعد از سال‌های جنگ جهانی دوم، با توجه به افزایش چشم‌گیری که در عرضه مواد غذایی و کنترل عوامل بیماری‌زا صورت گرفته بود، دچار تغییرات اساسی شد (سرایبی، ۱۳۷۶؛ امانی، ۱۳۷۴)؛ به‌طوری‌که کاهش سطح مرگ و میر را که از سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵ آغاز و تا سه دهه بعد ادامه داشت، می‌توان ناشی از انتقال کنترل مرگ و میر از کشورهای پیشرفته به ایران دانست (سرایبی، ۱۳۷۶) در راستای این تأثیرات طی سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۵، میزان خام موالید به‌آرامی از ۴۰/۷ در هزار به ۴۸/۶ در هزار افزایش پیدا کرد. بنابراین، جمعیت ایران با حدود ۸۳ درصد افزایش در طی این دوره، از ۱۴/۲ میلیون نفر به بیش از ۲۵ میلیون نفر رسید (امانی، ۱۳۷۴: ۷۳-۸۰).

بنابراین گذار مرگ و میر ایران به‌عنوان نخستین مرحله گذار جمعیت‌شناختی را می‌توان طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۳۰ دانست (سرایبی، ۱۳۷۶) و درباره گذار سنی، با توجه به شرایط ایران بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، می‌توان ساختار سنی جمعیت ایران را در مرحله اول دوران گذار سنی که همواره بیش از ۴۰ درصد از کل جمعیت کشور زیر ۱۵ سال بوده است، دسته‌بندی کرد (سرایبی، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۶).

در این سال‌ها ایران تا قبل از اعلام نتایج سرشماری عمومی جمعیت در سال ۱۳۴۵ مخالف پذیرش سیاست‌های محدودسازی جمعیت بود ولی بعد از اعلام نتایج

سرشماری سال ۱۳۴۵ که جمعیت ایران را ۲۸ میلیون نفر نشان می‌داد و از رشد بالای آن در مقایسه با سرشماری سال ۱۳۳۵ با ۱۸ میلیون نفر خبر می‌داد، ایران نیز به همراه مصر و ترکیه از جمله نخستین کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته‌ای بودند که به‌طور رسمی برنامه‌های تنظیم خانواده را پذیرفته و از آن حمایت کردند (عبدل^۱، ۱۹۹۳).

بنابراین در بررسی جمعیت‌شناسی تاریخی ایران دو دوره کلی را می‌توان از هم تفکیک کرد: دوره اول به سال‌های قبل از سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۳۵ بازمی‌گردد و دوره دوم، سال‌های بعد از سرشماری ۱۳۳۵ را دربرمی‌گیرد (سرای، ۱۳۷۲: ۲۲-۲۳).

به‌طوری‌که در سال‌های قبل از ۱۳۳۵ و دوره رضاشاه، هر چند سیاست‌گذاری‌های جمعیتی گاه براساس اهداف کمی پی‌ریزی و اجرا شده که در این زمینه می‌توان به کنترل و هدایت مهاجرت‌های داخلی و خارجی اشاره کرد؛ اما برخی از سیاست‌های جمعیتی در این دوره نشانگر توجه دولت به جنبه‌های کیفی جمعیت، همچون آموزش قابله‌های ماهر و تأسیس مدارس قابلیت‌یابی یا تصویب نظام‌نامه‌های دبستان‌ها مصوب ۸ آبان ۱۳۱۳ است (مهیار، رودی: ۲۰۰۱).

بنابراین هرچند که توجه به مسائل جمعیتی قبل از سال ۱۳۴۲ نیز به‌صورت جسته و گریخته در بعضی قوانین و تأسیس مراکز دولتی دیده می‌شد، ولی برای اولین بار در سال ۱۳۴۱ بود که برنامه‌های جمعیتی به‌طور جدی مورد توجه دولتمردان در دوره پهلوی دوم قرار گرفت.

در اواخر سال ۱۳۴۵ با اعلام نظر کارشناسان شورای جمعیتی مستقر در امریکا، سازمان‌ها و نهادهایی همچون شورای عالی بهداشت و تنظیم خانواده، ستاد عالی هماهنگی با دستگاه‌های دولتی، معاونت جمعیت و تنظیم خانواده در وزارت بهداشت تأسیس شد و با مشخص شدن حدود موالید و رشد آن در سرشماری سال ۱۳۴۵، سیاست‌های کنترل جمعیت به‌صورت علنی و رسمی در برنامه‌های عمرانی چهارم و

پنجم به‌عنوان یکی از برنامه‌های مهم رژیم شاهنشاهی گنجانیده شد و در سال ۱۳۴۶ پس از صدور اعلامیه تهران که تنظیم خانواده را از مصادیق حقوق اولیه بشر دانسته بود، شورای تنظیم خانواده در وزارت بهداشت در سال ۱۳۴۶ تأسیس شد و برنامه ملی تنظیم خانواده زیر نظر یکی از معاونت‌های وزارت بهداشت شروع به کار کرد و رسماً برنامه‌های کنترل جمعیت به اجرا گذاشته شد و حدود ۲۰ درصد از زنان واجد شرایط تنظیم خانواده، تحت پوشش این خدمات قرار گرفتند (Deputy of Health: 2009).

بنابراین می‌توان تاریخ شروع سیاست‌های جمعیتی و اجرای برنامه تنظیم خانواده در دوران پهلوی دوم را در سه مرحله تشریح کرد. در اولین مرحله که از اوایل دهه ۱۳۴۰ اجرایی شد، بر توانمندسازی زوجین در انتخاب تنظیم خانواده و در دسترس قرار دادن روش‌های پیشگیری از طریق بخش خصوصی و تجاری متمرکز شد و در مرحله دوم و در سال‌های بعد از دهه ۱۳۴۰، تمرکز اصلی دولت بر اجرای یک برنامه فعال تنظیم خانواده و توزیع روش‌های پیشگیری از طریق کلینیک‌های عمومی معطوف شد و در مرحله سوم، یک برنامه تهاجمی که مبارزه عظیمی را از طریق وسایل ارتباط جمعی برای ترویج تنظیم خانواده و غلبه بر اثرات سوء رشد جمعیت بر رشد اقتصاد در اواسط دهه ۱۹۷۰ می‌طلبید به مرحله اجرا درآورد (آقاجانیان، ۱۹۸۷؛ مهریار: ۲۰۰۱).

در دوره برنامه عمرانی چهارم بین سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ و هم‌چنین برنامه عمرانی پنجم طی سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ اقدامات مختلفی از قبیل: پوشش خدمات بهداشت باروری برای ۵۱۸۶۵۹ نفر زن در سن باروری، تأمین دارو و وسایل جلوگیری از بارداری برای ۱۷۳۷۳۶۷۱ بار مراجعه کلینیکی (کل جمعیت حدود ۳۰ میلیون نفر)، آموزش ۱۶۶۲۹ نفر کادر پزشکی و ۲۲۲۶۲۲ نفر از گروه‌های اختصاصی مثل پرستاران، ماماها، پرسنل بهداشتی، سپاهیان بهداشت و... به منظور توجیه بیش‌تر افراد در مورد برنامه‌های تنظیم خانواده، آموزش قشرهای مختلف جامعه از طریق وسایل ارتباط جمعی، کارشناسان و مروجین شاغل در برنامه، اجرای ۷۵ پروژه پژوهشی در زمینه جمعیت و کنترل جمعیت، تأسیس ۴ مرکز جمعیت‌شناسی در دانشگاه‌های اصفهان،

شیراز، آذربایجان و تهران، تشکیل ۸ مرکز شبانه‌روزی سپاهیان خدمات اجتماعی زنان، تأسیس مرکز اسناد جمعیت و تنظیم خانواده، برای کسب آموزش و مهارت‌های لازم، اعزام بیش از ۳۴۰ نفر از کارشناسان و مسئولین وزارت بهداشتی و سایر سازمان‌های بهداشتی و درمانی به خارج از کشور و همچنین بیش از ۱۲۵ طرح پژوهشی در زمینه مسائل جمعیتی، اجتماعی و پزشکی و نیز ارزشیابی مداوم عملکرد فعالیت‌های آموزشی، کلینیکی و پژوهشی عملیاتی به اجرا درآمد و بودجه مصوب تنظیم خانواده طی برنامه عمرانی چهارم بالغ بر ۱/۳ میلیارد ریال مصوب و هزینه شد و در سال ۱۳۵۰ اولین گام قانونی برای عقیم‌سازی داوطلبانه در ایران برداشته و تصویب شد.

در برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲-۵۶) جلوگیری از تولد ۱۳۰۰۰۰۰ کودک در مدت ۵ سال، هدف برنامه جمعیت و تنظیم خانواده قرار گرفت و هدف جمعیتی سازمان برنامه که وصول به میزان رشد جمعیت ۰/۱ درصد بود، محقق نگردید و میزان رشد جمعیت از ۳/۲ به ۲/۶ رسید.

در نتیجه سیاست‌های اجرا شده میزان موالید سیر نزولی به خود گرفت و رشد طبیعی جمعیت از ۲/۶ به ۱/۹ قبل از انقلاب، تقلیل یافت. در طول سال‌های (۱۳۵۶ تا ۱۳۴۷؛ برنامه چهارم و پنجم قبل از انقلاب) تقریباً یک میلیارد تومان یعنی به نرخ آن روز (معادل ۱۵۰ میلیون دلار) برای تنظیم خانواده هزینه شد. در برنامه پنج‌ساله عمرانی ششم، حدود دو میلیارد تومان بودجه برای این منظور تهیه شد (تقریباً چهار برابر دوره ده‌ساله قبلی). بر طبق آمار رسمی سال ۱۳۵۹، هزینه سالیانه دولت ایران در مورد برنامه تنظیم خانواده، دومین مقدار اختصاص داده شده در میان ۱۶ کشور بود (نورتمن، هوفستتر، ۱۹۷۹).

جدول ۳- مقایسه بودجه و خدمات ارائه‌شده تنظیم خانواده در برنامه‌های چهارم و پنجم
عمرانی قبل از انقلاب

برنامه	بودجه به ریال	تعداد زنان تحت پوشش در سنین باروری	تعداد مراکز درمانی تجهیز شده	تعداد مراجعات جهت تامین دارو و امکانات جلوگیری	کادر پزشک و غیر پزشکی تعلیم دیده	اقدامات جدید
برنامه چهارم ۱۳۴۷-۱۳۵۱	۱/۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۵۱۸/۶۵۹	۱۹۲۶	۱۷/۳۷۳/۶۷۰	۱۶/۶۲۹ پزشک و ۲۲۲/۶۲۲ ماما و افراد دوره دیده	اولین گام‌های عقیم سازی و بستن لوله‌ها
برنامه پنجم ۱۳۵۲-۱۳۵۶	۸/۰۵۶/۹۴۱/۰۰۰	۱/۰۹۰/۰۰۰	۲۰۶۲۲	۳۰/۴۲۸/۲۴۴	۱۳/۴۰۴ پزشک و ۵۱۲/۰۵۱ ماما و افراد دوره دیده	مطرح شدن موضوع سقط جنین با عنوان سقط‌های غیرایمن

منبع: (Family planning Health office, 2009)

بنابراین، هماهنگ با شروع اصلاحات، سیاست کاهش میزان جمعیت در چارچوب نظریه گذار جمعیتی به مرحله اجرا گذاشته شد و تبعات آن موجب تغییراتی در ساختار جمعیتی ایران را، بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵، فراهم آورد، تاجایی که سرشماری سال ۱۳۴۵ که جمعیت ایران را ۲۵/۸ میلیون نفر و نرخ رشد آن را ۳/۱ درصد در سال، برآورد می‌کرد، در سومین سرشماری در ۱۳۵۵ جمعیت ایران را ۳۳/۷ میلیون نفر و نرخ رشد آنرا ۲/۷ درصد نشان داد.

از نظر ترکیب سنی، جمعیت از ۴۶/۱ درصد به ۴۴/۵ درصد رسید و میزان باروری کل نیز در کشور روند کاهشی داشت و در سال ۱۳۴۵ از ۷/۷ فرزند به میزان ۶/۳ فرزند در سال ۱۳۵۵ رسید. (آقاجانیان، مهریار، ۱۹۹۹)

جدول ۴- محورهای مربوط به نوسازی و شاخص‌های مختلف تغییر در بعد جمعیتی و

نیروی انسانی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵

سال ۱۳۵۵	سال ۱۳۴۵	شاخص‌های تغییر	محورهای نوسازی
۳۳/۷ میلیون نفر	۲۵/۸ میلیون نفر	میزان جمعیت	ساختار جمعیتی
۲/۷۱	۳/۱۳	رشد جمعیت	
۶/۳ فرزند	۷/۷ فرزند	میزان باروری کل	
۱۱/۷	۱۵/۴	میزان مرگ و میر	
۲/۶۵	۲/۶۳	درصد رشد خانوارهای ایرانی	
۵/۰	۵/۰	بعد خانوارهای ایرانی	
۴۴/۵ درصد	۴۶/۱	نسبت جمعیت کمتر از ۱۵ ساله کشور (ترکیب سنی)	
۱۹/۵۶	۲۱/۵ درصد	جمعیت کمتر از ۶ سال	
۴۴/۵	۳۶/۱	درصد جمعیت ۰ تا ۱۴ سال	
۵۲/۰	۵۰/۰	درصد جمعیت ۱۵ تا ۶۵ سال	
۳/۵	۳/۹	درصد جمعیت ۶۵ ساله بیشتر	
۹۲/۵	۹۹/۸۲	نسبت وابستگی جمعیت	
۴۷ درصد	۳۸/۷	میزان شهرنشینی	
۴۷/۵	۲۹/۴	میزان باسوادان کل کشور	ساختار آموزشی
۳۱/۲	۱۱/۵	درصد زنان شاغل باسواد	
۴۲/۲	۱۹/۵	میزان مردان شاغل باسواد	
۱۰/۴ درصد	۸/۷ درصد	میزان محصلین زن	
۲۹/۱	۳۰/۴	میزان عمومی فعالیت	ساختار اشتغال
۹۷۹۶۰۰۰	۷۸۴۲۰۰۰	جمعیت فعال	
۸۵/۲	۸۶/۸	جمعیت فعال مرد	
۱۴/۸	۱۳/۲	جمعیت فعال زن	
۸۶/۲	۸۶/۷	جمعیت شاغل مرد	
۱۳/۸	۱۳/۳	جمعیت شاغل زن	
۴۲/۶	۴۶/۱	میزان مشارکت کل	
۷۰/۸	۷۷/۴	میزان مشارکت مردان	

جهانی شدن، نوسازی و سیاست‌های جمعیتی ... ۱۱۵

۱۲/۹	۱۲/۵	میزان مشارکت زنان	
۸۰۷۹۹۰۰	۷۰۱۱۶۰۰	جمعیت شاغل	
۴۶/۷۴	۳۸/۰۵	درصد جمعیت شاغل	
درصد ۶۸/۰	درصد ۶۷/۱	مردان غیرفعال محصل	
۱۰/۲	۹/۳	میزان بیکاری	
درصد ۸۳/۶	درصد ۹۱	نرخ اشتغال زنان فعال	
۹۸/۸	درصد ۹۱/۳	توزیع نسبی جمعیت فعال و غیرفعال	
درصد ۸۹/۱	درصد ۹۰/۴	میزان اشتغال	
تفر ۳/۶۵	تفر ۳/۹۵	بار معیشت هر فرد شاغل	
درصد ۳۴	درصد ۴۷/۵	نسبت اشتغال مردان در بخش کشاورزی	
درصد ۳۴/۲	درصد ۲۶/۵	نسبت اشتغال در بخش صنعت	
درصد ۳۱/۸	درصد ۲۶/۰	نسبت اشتغال در بخش خدمات	
درصد ۳۴	درصد ۲۳	میزان فعالیت زنان در بخش خدمات	
درصد ۱۰	درصد ۱۱	نرخ فعالیت عمومی زنان	
درصد ۴۵/۱۴	درصد ۵۸/۶۰	سهم مشارکت نیروی کار گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله	ساختار خانواده و ازدواج
سال ۲۴	سال ۲۵	میانگین سن ازدواج برای مردان	
۱۹/۷	۱۸/۴	میانگین سن ازدواج برای زنان	
۶/۶	۵/۷	درصد مردان ازدواج کرده ۱۵ تا ۱۹ ساله	
۳۴/۱	۴۶/۸	درصد زنان ازدواج کرده ۱۵ تا ۱۹ ساله	
۰/۳	۰/۵	درصد مردان طلاق گرفته	
۰/۷	۱/۰	درصد زنان طلاق گرفته	

منبع: مرکز آمار ایران، داده‌های مربوط به سال‌های (۱۳۴۵-۱۳۵۵)

میزان شهرنشینی و نرخ رشد آن از ۳۱ درصد در سال با ۱۹۹ کانون شهری به ۲۷۲ کانون شهری با ۳۸/۷ درصد افراد شهرنشین در سال ۱۳۴۵ و در نهایت به ۳۷۳ کانون شهری با بیش از ۴۷ درصد افراد شهرنشین در سال ۱۳۵۵ رسید. (تقدیسی، شاپورآبادی، محمدعلی، ۱۳۹۱)

در سال ۱۳۳۵ میزان باسوادی در کل کشور ۱۵/۴ درصد بود، در سال ۱۳۴۵، تعداد باسوادان کشور در جمعیت ۷ ساله و بیش‌تر به ۲۹/۴ درصد و در سال ۱۳۵۵ که وضع سواد از جمعیت ۶ ساله و بیش‌تر مورد پرسش قرار گرفت، تعداد باسوادان کشور به ۱۲ میلیون و ۸۷۷ هزار نفر و میزان باسوادی به ۴۷/۵ درصد رسید.

در سال ۱۳۳۵ از مجموع باسوادان کشور ۷۳/۲ درصد در مناطق شهری و ۲۶/۸ درصد در مناطق روستایی سکونت داشتند؛ در حالی که در سال ۱۳۵۵ به ۶۷ درصد در مناطق شهری و ۳۳ درصد در مناطق روستایی رسید.

آمارها نشان می‌دهد که افزایش باسوادان خیلی سریع‌تر از افزایش جمعیت بوده است؛ به طوری که در سال ۱۳۴۵ نسبت به سال ۱۳۳۵، حدود ۳۱/۲ درصد به جمعیت ۷ ساله و بیش‌تر و حدود ۱۵۰/۴ درصد به تعداد باسوادان اضافه شده است. در سال ۱۳۵۵ نسبت به سال ۱۳۴۵، حدود ۳۸/۲ درصد به جمعیت ۷ ساله و بیش‌تر افزوده شده در صورتی که در حدود ۱۲۱/۸ درصد به جمعیت باسواد افزوده شده است.

توزیع نسبی جمعیت فعال به تفکیک جنس در سال‌های ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۱ نشان می‌دهد که نسبت شاغلین مرد از ۹۷/۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۹۰/۳ درصد در سال ۱۳۴۵ و ۹۸/۸ درصد در سال ۱۳۵۱ رسیده است و میزان اشتغال زنان فعال طی این سال‌ها از ۹۹/۶ درصد تا ۹۱ درصد و ۹۸/۳ درصد در نوسان بوده است.

از مردان غیرفعال کشور در سال ۱۳۳۵، ۴۷/۵ درصد محصل بوده‌اند که در سال ۱۳۴۵ نسبت محصلین به ۶۷/۴ درصد و در سال ۱۳۵۱ به ۶۸/۰ درصد رسیده، میزان محصلین زن نیز از ۳/۳ درصد جمعیت زنان در سال ۱۳۳۵ به ۸/۷ درصد در سال ۱۳۴۵ و ۱۰/۴ درصد در سال ۱۳۵۱ رسیده است.

در سال ۱۳۴۵ تعداد ۶۸۵۸۳۹۶ نفر از جمعیت فعال ۱۰ سال به بالای کشور شاغل بوده‌اند که از این عده ۵۹۴۸۴۱۳ نفر یا ۸۶/۷ درصد مرد و ۹۰۹۹۸۳ نفر یا ۱۳/۳ درصد زن بوده‌اند. در سال ۱۳۴۹ و ۱۳۵۱ سهم شاغلین مرد افزایش یافته و به ترتیب به ۸۸/۴ و ۹۰/۱ درصد از کل جمعیت شاغل در این سال‌ها رسیده است. در مناطق روستایی

به‌علت گسترش امر آموزش و جذب بیش‌تر دختران به مدارس از تعداد و درصد زنان شاغل کاسته شده است، به‌طوری‌که نسبت زنان شاغل از ۱۴/۲ درصد در سال ۱۳۴۵ تا ۱۲/۴ درصد در سال ۱۳۴۹ و ۹/۷ درصد در سال ۱۳۵۱ سیر نزولی داشته است.

میزان بار معیشت در سال ۱۳۴۵ در مناطق شهری به‌علت اشتغال به تحصیل جوانان، بیش‌تر از مناطق روستایی و در سال ۱۳۴۹ با کاهش نسبت نیروی فعال کشور میزان بار معیشت به ۳/۹۵ نفر می‌رسد که این افزایش بیش‌تر متوجه مناطق شهری کشور بوده است و بالاخره در سال ۱۳۵۱ به همراه افزایش نیروی فعال نسبت به سال ۱۳۴۹ میزان بار معیشت به ۳/۸۶ نفر می‌رسد. این میزان در مناطق شهری برابر ۴/۲۷ نفر و در مناطق روستایی مساوی ۳/۶۱ نفر بوده است.

نسبت اشتغال در بخش کشاورزی از ۵۶/۷ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۴۶/۶ درصد در سال ۱۳۴۵ کاهش پیدا کرده. در مقابل بخش صنعت از حدود ۲۰ درصد به ۲۵/۹ درصد و خدمات نیز از ۲۳/۸ درصد به ۲۷/۵ درصد افزایش یافته است.

سهم شاغلان در بخش کشاورزی برای هر دو جنس کاهش یافته است. به این ترتیب که این سهم برای مردان در سال ۱۳۴۵ از ۴۶/۲ درصد به ۳۴ درصد در سال ۱۳۵۵ رسیده است. سهم شاغلان در بخش صنعت بر حسب جنس، الگوهای متفاوتی را نشان می‌دهد. برای مردان، این سهم از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ در حال افزایش بوده است.

درصد زنان و مردان در فعالیت‌های مربوط به خدمات، به‌صورت توأم در حال افزایش بوده و این افزایش برای زنان در مقایسه با مردان شدت بیش‌تری داشته است و از سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ از ۲۳ درصد به ۳۴ درصد رسیده است که از جمله دلایل این وضعیت، گسترش شهرنشینی و فعالیت‌های خدماتی بوده است.

در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ حداقل ۴۱ درصد از جمعیت اضافه‌شده سهم جمعیت غیرفعال بوده است. با در نظر گرفتن جمعیت فعال، رشد سالانه نیروی انسانی در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵، ۲/۶ درصد بوده است. به‌طوری‌که نسبت جمعیت زیر

۱۵ سال کشور از ۴۲/۲ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۴۶/۱ درصد در سال ۱۳۴۵ و به ۴۴/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ رسیده است. بنابراین با اضافه کردن درصد جمعیت ۶۵ سال به بالا، حدود نیمی از کل جمعیت ایران در سن جمعیت غیرفعال قرار می‌گیرند. بر همین اساس درصد مشارکت نیروی کار گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ با ۲۹/۱۲ درصد نسبت به سال ۱۳۵۵ با ۱۴/۱۲، روندی نزولی و رو به کاهشی را طی کرده است. سهم مشارکت نیروی کار گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله، در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ نیز روندی نزولی داشته و از ۵۸/۶۰ درصد به ۴۵/۱۴ درصد رسیده است.

یکی از عوامل مهم مرتبط با کاهش باروری، سن ازدواج است. درصد افراد هرگز ازدواج نکرده ۱۵ تا ۲۹ ساله از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ رو به افزایش بوده است و این افزایش برای افراد دارای تحصیلات بالا بیش‌تر بوده است.

در فاصله این سال‌ها میانگین مذکور برای مردان از ۲۵ سال به ۲۴ سال کاهش یافته و برای زنان از ۱۸/۴ به ۱۹/۷ سال افزایش داشته است.

شاخص مقایسه‌ای تعداد ازدواج‌ها و تعداد و شمار جمعیت از سال ۱۳۴۵ به ۱۳۵۵ نیز حاکی از کاهش هر چند اندک ازدواج‌ها نسبت به افزایش جمعیت است؛ به‌صورتی که رشد سالانه افزایش جمعیت در سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ برابر با ۲/۷ درصد و میزان سالانه افزایش ازدواج‌ها برابر با ۱/۱ درصد بوده است.

از لحاظ زودرسی ازدواج نزد زنان (۱۵-۱۹) از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ روند رو به افزایشی را ملاحظه می‌کنیم ولی از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ چه در شهر و چه در روستا این روند در حال کاهش است.

پژوهش‌های مختلفی که بین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ انجام گرفته به‌خوبی نشان می‌دهد که تغییرات سن ازدواج زنان اصولاً بر تعداد موایید آن‌ها مؤثر بوده است؛ به‌صورتی که در ازای سه سال افزایش در سن ازدواج زنان، تعداد موایید یک واحد و در مقابل هشت سال افزایش، تعداد موایید ۲/۵ واحد کاهش یافته است. باید خاطر نشان

کرد بالا رفتن سن ازدواج، علاوه بر کوتاهی دوره بیولوژیک با تحصیلات بالاتر و احتمالاً اشتغال و فعالیت اقتصادی زنان نیز همراه است که در حقیقت این دو عامل بیش‌تر منشأ رفتار کنترل‌کننده و محدودگر در امر باروری و موالید است (امانی، ۱۳۸۰). بررسی مبدأ و مقصد مهاجران نشان می‌دهد که اکثر مهاجرت‌ها در محدوده شهرستان یا استان محل سرشماری اتفاق افتاده و فقط در حدود یک‌سوم مهاجران از یک استان به استان دیگر رفته‌اند؛ به‌صورتی‌که در سال ۱۳۴۵ آمارها میزان مهاجرت به شهرها را ۲۶/۴ درصد و در سرشمای سال ۱۳۵۵، ۲۷/۲ درصد نشان می‌دهد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظریه نظام جهانی به‌خوبی چگونگی شکل‌گیری و گسترش سرمایه‌داری را به‌عنوان یک نظام مسلط در روابط بین‌الملل و تقسیم جهان در قالب کشورهای پیشرفته مرکزی تا کشورهای توسعه‌نیافته در حاشیه را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه تفکر اقتصادی غالب در بنیان‌های سرمایه‌داری، به‌صورت نوعی از گفتمان توسعه در چارچوب نظریه‌های اقتصادی در دهه ۱۹۵۰ ظهور یافته و به‌عنوان یک سیاست راهبردی، به شکل بخشیدن نظام‌های اجتماعی و اقتصادی کشورهای نیمه‌پیرامونی و حاشیه‌ای پرداخته است.

در این میان ایران نیز به دنبال تحولات شکل‌گرفته از اوایل قرن ۱۹ میلادی و قرار گرفتن در ساختار نظام جهانی، با توجه به توسعه‌نیافتگی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، با بهره‌گیری از پارادایم غالب نوسازی به‌عنوان گفتمان مسلط کشورهای مرکزی، با رهبری و حمایت ایالات متحده آمریکا، در دوره پهلوی دوم، به‌واسطه درآمدهای روزافزون حاصل از فروش نفت، در قالب پنج برنامه عمرانی، به مجموعه‌ای از اصلاحات از قبیل تفکیک ساختاری، حذف کژکارکردهای مختلف نظام سنتی و... برای رسیدن به متغییرهای الگویی مدرن، در نظام ارزشی و فرهنگی جامعه

ایران، اقدام کرد و در بعد اقتصادی با بهره‌گیری از نظریه روستو در چارچوب نظریه‌های نوسازی به اجرای مرحله به مرحله این نظریه در سازوکار نظام اقتصاد ایران، مبادرت کرد و شرایط را برای سرمایه‌گذاری به میزان ۱۰ درصد، در راستای پیشی گرفتن رشد اقتصادی از رشد جمعیت فراهم ساخت؛ ولی با توجه به تأکید بیش از اندازه به توسعه اقتصادی، در تدوین و اجرای برنامه‌های عمرانی، با هدف ایجاد شرایط خیز اقتصادی (به‌ویژه از برنامه اول تا چهارم)، زمینه شکل‌گیری نوعی از توسعه ناموزون و فقر دامن‌گیر در بین توده‌ها را سبب شد که به‌واسطه این نتایج، دولت پهلوی در تدوین برنامه پنجم و ششم عمرانی، با توجه به نظریه نیازهای اساسی، سیاست‌های مربوط به توزیع عادلانه درآمد و منابع را به‌عنوان خط‌مشی جدیدی در امتداد پارادایم نوسازی در برنامه‌های عمرانی و اجتماعی کشور وارد کرد.

بنابراین سیاست‌های جمعیتی در ایران را می‌توان به نوعی به تاریخ تحولات نظام جهانی و به‌صورتی محدودتر به گسترش نظام سرمایه‌داری در ابعاد جهانی، به‌واسطه تأثیرات مختلف انقلاب صنعتی و ارتقای سطح بهداشتی و معیشتی و تبعات ناشی از انتقال کنترل مرگ و میر از کشورهای پیشرفته و شتاب رشد مولد در خاورمیانه پیوند زد. تاجایی که ایران با پشت سر گذاشتن گذار مرگ و میر، طی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵، وارد گذار سنی کودکی، که حدود ۵۰ درصد از جمعیت کشور را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل می‌داد، شد و این خود تبعات بی‌شماری را در ابعاد مختلف، از جمله کمبود نیروی فعال، بی‌سوادی جمع کثیری از افراد، ناهماهنگی سرمایه‌گذاری با رشد جمعیت و... را برای ایران رقم زد. که شرایط موجود در کشورهای خاورمیانه و ایران در سال‌های بعد از ۱۹۵۰ حساسیت خاصی را در سطح جهانی و منطقه‌ای و ملی برانگیخت و همین شرایط، زمینه را برای شکل‌گیری سیاست‌های کاهش جمعیت در خاورمیانه و ایران از سال ۱۳۴۲ در پرتو نظریه انتقال جمعیتی فراهم آورد و با نهادسازی و تصویب قوانین در سطح ملی، با اجرای سیاست‌های جمعیتی با هدف

تنظیم خانواده، میزان مولید سیر نزولی به خود گرفت و رشد طبیعی جمعیت از ۳/۱۳ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۲/۷۱ درصد در سال ۱۳۵۵ تقلیل یافت.

بنابراین با توجه به اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در سطح کلان از طریق اتخاذ گفتمان توسعه کشورهای مرکزی و از طریق پارادایم نوسازی، تغییراتی ساختاری در ابعاد مختلف (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در نظام اجتماعی ایران به وقوع پیوست که زمینه را برای تغییر در ابعاد مختلف سطح میان، از قبیل ساختار خانواده، ساختار طبقاتی، ساختار آموزشی، ساختار اشتغال، ساختار جنسیتی و در نهایت تغییر در ساختار جمعیتی از طریق اجرای پارادایم انتقال جمعیت فراهم کرد.

به این ترتیب می‌توان گفت با تغییر سرمایه‌های مختلف در بعد کلان از طریق نوسازی در ابعاد مختلف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی، تغییرات مختلفی در سطوح سرمایه‌های موجود در سطح میان، از قبیل سرمایه‌های مربوط به آموزش و دانش، سرمایه اجتماعی و ارتباطات، رفاه اقتصادی، بهداشتی و... به وقوع پیوست که به واسطه آن ساختار طبقاتی نیز دستخوش تغییراتی شد که شرایط را برای گسترش قشر متوسط و در نتیجه تغییرات در سطح خرد در ابعاد هسته‌ای شدن خانواده، بالارفتن سن ازدواج، افزایش تحصیلات زنان، هزینه پرورش فرزندان و... و در نهایت، شکل بخشیدن به ساختار ذهنی کنشگران برای کاهش مولید را فراهم می‌ساخت؛ به‌صورتی که نوسازی توانست، تغییرات نسبتاً محسوسی را در طی اجرای اصلاحات در کشور از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ در ابعاد مختلف ساختار جمعیتی از جمله، کاهش رشد جمعیت، کاهش میزان باروری، کاهش نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال، کاهش میزان مرگ و میر و تغییر در ابعاد ساختار آموزشی از جمله افزایش میزان باسوادان کل کشور، افزایش میزان باسوادی در مناطق شهری و روستایی، افزایش درصد زنان و مردان شاغل باسواد و... و هم‌چنین تغییر در ابعاد مختلف ساختار شغلی نظیر، افزایش میزان مشارکت زنان، افزایش نسبت اشتغال در بخش‌های صنعت و خدمات به نسبت بخش کشاورزی، افزایش جمعیت شاغل و... و هم‌چنین تغییر در ابعاد مختلف ساختار خانواده از جمله، افزایش میانگین

سن ازدواج برای زنان، کاهش درصد زنان ازدواج کرده ۱۵ تا ۱۹ سال و... ایجاد کند که تمامی این تغییرات به همراه رشد روزافزون مهاجرت به شهرها و تشکیل یک طبقه متوسط در کشور، زمینه را برای تغییر ارزش‌های سنتی در ابعاد مختلف فرهنگی و کسب نوعی از زندگی مدرن که از طبقات بالا و متوسط جامعه به سطوح پایین ساختار طبقاتی در حال گسترش بود به موازات پیاده‌سازی سیاست کاهش جمعیت و تنظیم خانواده فراهم کرد.

بنابراین جهانی‌شدن با شاخص‌های نوسازی در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منحصربه‌فرد خویش، با ایجاد تحولات مختلف در ساختار اجتماعی ایران، در جریان گذار جمعیت‌شناختی، تغییرات مختلفی را در حوزه خانواده ایجاد کرده که این تغییرات با هسته‌ای‌شدن خانواده و گسترش دایره اختیار در انتخاب همسر شروع شد و از نظر دوام ازدواج به سوی آسیب‌پذیری هرچه بیشتر و تقلیل سطح فرزندآوری ادامه یافته و پیداست که با تعمیق و گسترش هرچه بیشتر حوزه جهانی‌شدن و نوسازی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی و آغاز گذار جمعیت‌شناختی دوم، در ایران شاهد تغییرات بسیار گسترده‌ای در نهاد خانواده باشیم (سرای، ۱۳۸۵).

بنابراین مهم‌ترین راهکار برای کندکردن این جریان، علاوه بر نهادینه کردن سبک زندگی ایرانی - اسلامی در بین جوانان، هم‌چنین تدوین سازوکارهای مناسب برای هماهنگ‌شدن با تغییرات زندگی مدرن و ایجاد زیرساخت‌ها و ملزومات این شرایط است. لذا دولت‌ها باید با ایجاد زیرساخت‌ها و تدوین قوانین مختلف، زمینه را برای سهولت هرچه بیشتر تربیت، نگهداری و رشد کودک و هم‌چنین ایجاد فرصت و مشوق‌های مالی به زوجین با عنایت به بالابردن سرمایه‌های عاطفی و اجتماعی در خانواده و جامعه، احساس ایجاد علاقه به تشکیل خانواده و تمایل به داشتن فرزند در جوانان را ترغیب کنند و زمینه را برای تداوم ثبات جمعیتی در آینده فراهم سازند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۱). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- امانی، مهدی (۱۳۷۴). «کوششی در نگرش تاریخی به روند میزان‌های مولید و مرگ و میر و سیر شناخت مراحل انتقال جمعیتی در ایران». *فصلنامه جمعیت*. ۱۳ و ۱۴. ص ۷۱-۸۳.
- امانی، مهدی (۱۳۸۰). «نگاهی به چهل سال تحول جمعیت‌شناختی ازدواج در ایران (از ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵)». *نامه علوم اجتماعی*. ۱۷.
- بهنام، جمشید (۱۳۴۶). *جمعیت‌شناسی عمومی*. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۸۰). *نظریه کنش*. ترجمه مرتضی مردی‌ها. تهران: انتشارات نقش و نگار.
- تقدیسی، احمد؛ احمدی، شاپور؛ محمد آبادی، علی (۱۳۹۱). «مهاجرت و سالخوردگی جمعیت روستایی ایران: چالشی فراروی توسعه پایدار روستایی». *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*. ۱، پیاپی ۱۰۴.
- تقوی، مهدی (۱۳۷۹). *اقتصاد سیاسی بین‌المللی*. تهران: انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۷). *توسعه اقتصادی در جهان سوم*. ترجمه غلامعلی فرجادی. تهران: برنامه و بودجه.
- توفیق، منوچهر (۱۳۸۴). *آمایش سرزمین: تجربه جهانی و انطباق آن با وضع ایران*. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

- جنکینز، رایس (۱۳۷۷). *صنعتی شدن و توسعه*. ترجمه طاهره قادری. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*. چاپ سوم. تهران: نشر نی.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۲). «ناموزونی فرایند توسعه سیاسی در کشورهای پیرامونی». *فصلنامه راهبرد*. ۲. ص ۶۵.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۱). «روندهای جمعیتی و چالش‌های آن در خاورمیانه و افریقای شمالی». *فصلنامه جمعیت*. ۳۰ و ۴۰.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۳). *درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی - اجتماعی و تنظیم خانواده*. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- رازقی، ابراهیم (۱۳۸۸). *آشنایی با اقتصاد ایران*. تهران: نشر نی.
- روشه، گی (۱۳۸۳). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه منصور وثوقی. چاپ شانزدهم. ویراست دوم. تهران: نشر نی.
- زیاری، کرامت آ... (۱۳۸۳). *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای*. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- سرایی، حسن (۱۳۸۷). «گذار جمعیتی دوم در ایران با نیم‌نگاهی به ایران». *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. ۶. ص ۱۱۸-۱۴۰.
- سرایی، حسن (۱۳۷۰). «درباره نرخ‌های رشد جمعیت در ایران ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵». *فصلنامه علوم اجتماعی*. ۱ و ۲(۱). ص ۹۷-۱۱۱.
- سرایی، حسن (۱۳۷۲). «نظری اجمالی به جمعیت جهان، قاره‌ها و ایران». *فصلنامه علوم اجتماعی*. ۳ و ۴(۱). ص ۲۲.
- سرایی، حسن (۱۳۷۶). «مرحله اول گذار جمعیتی ایران». *نامه علوم اجتماعی ایران*. ۹ و ۱۰. ۵۱-۶۱.

جهانی شدن، نوسازی و سیاست‌های جمعیتی ... ۱۲۵

- سرایی، حسن؛ بحرانی، محمد حسین (۱۳۸۶). «کاربرد نتایج سرشماری‌های عمومی در بررسی ساختار و تحولات قشربندی اجتماعی ایران». *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*. ۳.

- سو، آلوین بی (۱۳۸۰). *تغییر اجتماعی و توسعه؛ مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- صباغ پور، علی اصغر (۱۳۸۱). «جهانی‌شدن، حاکمیت ملی و تنوع قومی در ایران». *فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات ملی*. ۱۱. ص ۱۴۳ - ۱۶۱.

- صرافی، مظفر (۱۳۷۷). *مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای*. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

- عسکری ندوشن، عباس؛ میرزایی، محمد (۱۳۸۵). «برنامه‌های توسعه؛ رویدادهای سیاسی بین‌المللی و جهت‌گیری مباحث جمعیت‌شناختی در قرن بیستم»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*. ۱. ص ۸۱ - ۱۰۵.

- قانون برنامه‌های عمرانی اول تا پنجم قبل از انقلاب:
<http://fa.wikisource.org/w/index.php?title>

- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۰). *اقتصاد رشد و توسعه*. تهران: نشر نی.

- کدی، نیکی (۱۳۷۵). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۳). *دیپلماسی آمریکا و شاه*. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: نشر رسا.

- مرکز آمار ایران (۱۳۳۵-۱۳۵۵). *نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور*. تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

- میرزایی، محمد و همکاران (۱۳۸۵). *گزارش کشوری جمعیت و توسعه در ایران*. طرح مشترک انجمن جمعیت‌شناسی ایران با پروژه صندوق جمعیت در دانشگاه تهران.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۴). *جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران*. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های آسیا و اقیانوسیه.
- هانت، دایانا (۱۳۷۶). *نظریه‌های اقتصادی توسعه؛ تحلیلی از پارادایم‌های رقیب*. ترجمه دکتر غلامرضا آزاد ارمکی. تهران: نشر نی.
- هریسون، دیوید (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی نوسازی و توسعه*. ترجمه علیرضا کلدی. تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- Abdel R.Omran & Larzaneh Roudi. (1993). *The Middle cast Population Bulletin* 48,no.1(Washington,DC: Population reference Bureau.
- Aghajanian, A. (1989). *Population Policy, Fertility and Family Planning in Iran*, In: K. Mahadevan (ed) *Fertility Policies OF Asian Countries* (New Deihi: Sage Publications).
- Pasha Saleh, Ali. (1976). *Cultural Ties Between Iran and the U.S Tehran*: n. p.130-35.
- Champernowne, D. G. (1974). A Comparison of Measures of Inequality of Income Distribution. *The Economic Journal*. Vol. 84.
- Coleman,J.W and H. R. Kerbo. (2006). *Social Problems*,Ninth Edition, Person Prentice Hull Press.
- Deputy of Health. (2009). *History of and family planning in Iran*. family planning Office. Ministry of Health and Medical Education. Tehran, Iran. [In Persian]. Available from:
<http://www.fhp.hbi.ir/fhppages/Tanzim Office/ Tanzim Office History.htm>
Accessed 16 June 2014.

- Family Planning Office. (2009). Family Planning Graphs, Deputy of Health Ministry of Health and Medical Education. Available from: <http://www.fhp.hbi.ir/FHPPages/H>
- Fereydoun Hoveyda. (1979). *The Fall of the Shah*. New York: Wyngham.
- Gebrge B. Baldwin. (1967). *Planning and Development in Iran*. Baltimor: John Hopkins Press.
- Hoem, J. M. & Dora, k. (2008). *Traces of the Second Demographic Transition in Four Selected Countries in Central and Eastern Europe*: Union Formation as a Demographic Manifestation. Euro J Population. DOI 10.1007/s10680-009-9177-y.
- Amuzegar, Jahangir. (1977). *Iran: An Economic Profile Washington: middle East Institute*. 166-75 & Razavi, Op. Cit. P. 68-77.
- Mehryar A. H. & Roudi, F. & Aghajanian, A & Tajdini, F. (2001). Repression and revival of the family Planning program and its impact on the fertility levels and demographic transition in the Islamic republic of Iran. Working Paper 2022, Economic Reserch.
- Nortman, D. & Hofstatter, E. (1979). *Population and Family Planning Programs*, Newyork. Oxford and New York: Oxford University Puplishers the Hague.
- Weeks, John. (2002). *Population: an Introduction To Concepts and Issus*, NEWYORK. Wadsworth Publishing Company. Seventh Edition, P 190.